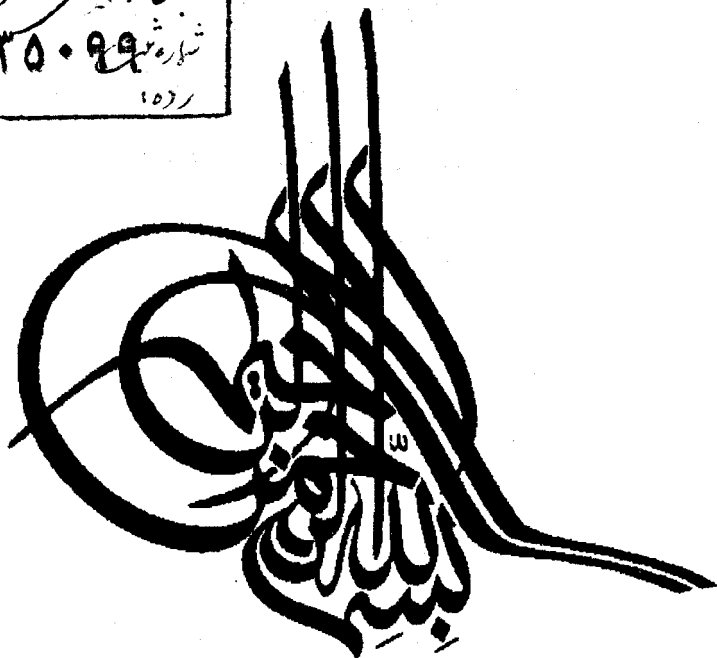


کتابخانه عمومی مسجد اعظم کربلا
 شماره ۳۵۰۹۹
 شماره ۱۵۶۵

کتابخانه تخصصی فقه اصول
 شماره ۳۵۰۹۹
 ر ۱۵۶۵



تشکر و قدردانی:

بدین وسیله از تلاش بی شایبه گروه استفتا در

گردآوری استفتائات و گروه جزا در تهیه

موضوع شناسی تشکر و قدردانی می‌شود.

شناسنامه

عنوان اطلاع رسانی دیدگاه‌های فقهی (۲) - سری «ج»

تهیه مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه

به کوشش عزیز فیضی طالب

زیر نظر معاونت پژوهشی - اداره اطلاع رسانی

حروفچینی رایانه مرکز

چاپ آذر ۱۳۷۷

بسم الله

مقدمه:

تحولات سریع علمی و پژوهشی در حوزه‌های مختلف علوم، از جمله علوم انسانی و طبیعی، سؤالات عدیده‌ای را فرا روی اندیشمندان و محققان علوم اسلامی، بویژه فقها قرار داده است، و به تناسب تداوم روزافزون این تحولات بر دامنه این پرسشها نیز افزوده می‌شود.

از جمله مسایلی که در پرتو پیشرفت سریع علوم پزشکی مطرح شده و سؤالات گوناگونی را در عرصه فقه و حقوق به همراه داشته و متفکران این دو حوزه را به تلاش و کنکاش جهت پاسخگویی به آنها فرا خوانده، مسأله **پیوند اعضا** است، که امروزه در بسیاری از کشورها به صورت امری عادی درآمده و بسهولت و وفور انجام می‌شود. در کشور ما نیز اگر چه پیوند اعضا واژه غریبی نیست و از سابقه‌ای درخور توجه برخوردار است، اما هنوز جنبه شرعی آن در تمام زوایا منقح نشده و تاکنون در حوزه‌های علمیه و مراکز

علمی، در این خصوص تحقیقاتی به صورت جدی، عمیق و همه جانبه صورت نگرفته است.

بدیهی است با توجه به لزوم تقید به اسلام و مراعات ارزشهای متعالی آن در امور پزشکی، نپرداختن به زوایای مختلف این مسأله می‌تواند به عنوان مانعی جدی و اساسی بر سر راه پیشرفت و ترقی جلوه‌گر شود و به طور طبیعی و ناخواسته اسلام را رو در روی تمدن و مظاهر آن در دنیای معاصر قرار دهد و یا آن را در این زمینه فاقد نظر معرفی نماید، مسأله‌ای که با خاتمیت، جامعیت و جهان شمول بودن اسلام و غنای فقه شیعه سازش ندارد.

بر همین اساس تجزیه و تحلیل دقیق و عالمانه مسأله پیوند اعضا با توجه به مبانی فقهی و اصول حقوقی اسلام امری ضروری است و ما نمی‌توانیم نسبت به آن بی تفاوت باشیم. در کشورهای صنعتی چه بسا که یک مرد بی بند و بار با پیوند قلب یا کبد، حیات دوباره پیدا کند، ولی در یک کشور اسلامی بواسطه احتیاطات فقهی، کودکی خردسال یا دانشمندی فرزانه که به بیماری غیر قابل علاجی مبتلاست و با پیوند عضوی می‌تواند از مرگ حتمی نجات یابد، در بهار عمر خود و یا در دورانی که می‌تواند منشأ خدماتی برای اسلام، مسلمین و جامعه بشریت باشد از دنیا می‌رود و این در

حالی است که در تفکر اسلامی حفظ و نجات جان یک فرد معادل حفظ و نجات جان همهٔ انسانها شناخته شده است؟!۱

با عنایت به مطالب فوق و با توجه به اهمیت فوق العادهٔ این مسأله، و ارتباط آن با قوهٔ قضائیه^(۱) مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ضمن شناساندن موضوع پیوند اعضا و ارایه سؤالاتی جهت تبیین ابعاد مختلف آن، از مجتهدان گرانقدری که مخاطبان اصلی آن هستند، تقاضا دارد که با ارایهٔ پاسخهای تحلیلی و استدلالی خود ما را در این امر یاری نمایند.

موضوع شناسی پیوند اعضا:

بحث و بررسی پیرامون جواز یا عدم جواز پیوند اعضا و پرداختن به دیگر زوایای موضوع در دو مورد ضروری به نظر می‌رسد:

- ۱ - به موجب مادهٔ یک قانون «تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور» مصوب ۷۲/۴/۲۷ سازمان پزشکی قانونی زیر نظر رئیس قوهٔ قضائیه تشکیل می‌گردد و دارای وظایف زیر است:
 - ۱ - اظهار نظر در امور پزشکی قانونی و کارشناسی آن، کالبد شکافی و انجام امور آزمایشگاهی و پاراکلینیکی به دستور مراجع ذیصلاح قانون.
 - ۲ - پاسخ به استعلامات ادارات و سازمانهای وابسته به قوهٔ قضائیه و سایر دستگاههای دولتی.
 - ۳ - ...
 - ۴ - همکاری علمی و انجام امور آموزشی و پژوهشی مورد نیاز دانشگاهها که برای پیشبرد اهداف سازمان و دانشگاهها مفید می‌باشد.
 - ۵ - تبادل اطلاعات علمی مورد نیاز با مراکز آموزشی.

الف) پیوند عضو به دلیل درمان بیماری و معالجه افراد.

ب) پیوند عضو در موردی که فرد در راستای اجرای مجازات حدّ یا قصاص، یا در اثر جنایت جانی عضوی از اعضایش را از دست داده است. از این رو اساسی ترین سؤالاتی را که در خصوص پیوند اعضا قابل طرح است، تحت عناوین زیر مطرح می‌کنیم:

الف) قطع عضو انسان مرده و مرگ مغزی:

مرگ مغزی: مطابق تعاریف استاندارد، مرگ مغزی به حالتی اطلاق می‌شود که کلیه فعالیت‌های ساقه مغزی و قشر مغز تماماً از بین رفته باشد. در این حالت خون‌رسانی به مغز قطع گردیده و سلول‌های مغزی از بین می‌رود. چنانچه این حالت برای فردی اتفاق بیفتد، حیات وی غیر قابل برگشت می‌باشد. در چنین موقعیتی ممکن است سایر اعضای متوفای مغزی با استفاده از دستگاه تنفس مصنوعی، و سایر اقدامات نگاه دارنده به فعالیت خود ادامه دهد، و در فرضی که اعضای این شخص سالم بوده و سایر شرایط نیز مساعد تشخیص داده شود، می‌توان از اعضای وی در پیوند اعضا استفاده کرد. اکنون سؤال این است که: آیا در چنین شرایطی می‌توان اعضای فرد مزبور را برای پیوند به دیگری قطع نمود؟

ب) برداشت عضو شفص مرده بعد از ایست قلبی و تنفسی:

یکی از روشهایی که همواره برای تأمین اعضای مورد نیاز بیماران مورد نظر بوده استفاده از روش فوق است، در این روش پس از ایست کامل قلبی و تنفسی و احراز مرگ قطعی تحت شرایطی، برخی از اعضای متوفی مانند کلیه، دریچه قلب، قرنیه چشم، استخوانها و مفاصل از بدن وی خارج و به بدن بیمار پیوند زده می شود از این رو سؤالات زیر قابل طرح است:

۱- آیا از نظر فقهی می توان با هدف نجات انسانی نیازمند، به قطع اعضای اینگونه افراد مبادرت نمود؟

۲- در صورت جواز قطع اعضای میت، قطع عضو به منظور نگهداری آن در بانک اعضا برای استفاده در مواقع ضروری (بدون اینکه فعلاً ضرورتی باشد) چه حکمی دارد؟

۳- اختیار ولی فقیه در اجازه برای قطع عضو میت مسلمان به منظور پیوند به دیگری چه وضعیتی دارد؟ در این رابطه آیا بین موردی که میت وارث دارد یا ندارد و یا وارث او ناشناخته است و قابل دسترسی نیست تفاوتی وجود دارد؟

۴- آیا قطع عضو میت دیه دارد؟ در صورت لزوم پرداخت دیه، مسئول پرداخت آن کیست (قطع کننده، گیرنده و یا تابع قرارداد منعقد بین طرفین است؟)

ج) (ابطال انسان با اعضای بدن خویش و مدود تصرف در آن:

- ۱- آیا انسان مالک اعضای خویش محسوب می شود تا بتواند نسبت به آن هر نوع تصرفی انجام دهد یا فقط حق انتفاع دارد؟
- ۲- بر فرض قبول مالکیت انسان بر اعضای خویش آیا می توان بر اعضا، مال اطلاق کرد تا فروش آن بدون اشکال باشد؟
- ۳- در فرض جواز فروش
- اولاً: آیا از این جهت بین اعضای انسان زنده و مرده تفاوتی وجود دارد؟

ثانیاً: پول حاصل از فروش عضو انسان مرده به چه کسی تعلق می گیرد؟ آیا مانند ترکه میت به ورثه می رسد یا در مواردی همچون امور خیریه مصرف می شود؟

- ۴- آیا شخص می تواند نسبت به فروش یا اهدای اعضای بدن بعد از مرگ خود وصیت کند؟ در این ارتباط اذن ورثه به فروش یا اهدای اعضای میت چگونه ارزیابی می شود و جایگاه نجات نفس محترمه در این بحث کجاست؟

د) پیوند عضو مقطوع در (استای اجرای مجازات مد یا قصاص

- ۱- آیا پیوند عضو مقطوع در اجرای حد یا قصاص به محدود یا مقتص منه جایز است؟

۲- در صورت جواز چنانچه هدف از اجرای مجازات «نکال» و «شین»

باشد آیا پیوند مجدد عضو مقطوع مانع تحقق این اهداف نیست؟

۳- عضو مقطوع در اجرای حد یا قصاص متعلق به کیست آیا به

محدود یا مقتص منه تعلق دارد یا در اثر اجرای مجازات، آن ارتباط و تعلق گسسته می شود؟ آیا می توان تعلق قبلی عضو به محدود یا مقتص منه را استصحاب نمود یا اینکه «اعتدای به مثل» موضوع استصحاب را از بین می برد؟

۴- آیا می توان گفت مقتضای «اعتدای به مثل» این است که پس از

اجرای قصاص، مجنی علیه یا ولی دم نسبت به عضو مقطوع در قصاص یا در کل جسد اولویت دارد؟

۵- آیا مجرم می تواند قبل از اجرای حد یا قصاص، اعضایش را

بفروشد یا به کسی اهدا نماید؟

۶- در صورت جواز فروش عضو، توسط محکوم به قصاص نفس یا

حد قتل، پول حاصل از آن به چه کسی تعلق دارد؟

حال پس از موضوع شناسی مسأله، پاسخهای رسیده از سوی

حضرات آیات عظام، علما و مجتهدان درباره سه فرع آن را برای استفاده

اهل نظر منتشر می کنیم. ضمناً پاسخ حضرات مراجع در قالب فتوا و نظر

سایر علما و مجتهدان در قالب دیدگاههای فقهی، ارایه می شود.

فروع اول

عضو قطع شده پس از اجرای حد سرقت

الف - مالکیت عضو

استفتا

پس از اجرای حد سرقت ، عضو قطع شده ملک کیست ؟ ملک حکومتی که مجری حد است یا شخص محدود ؟

پس از ارسال استفتای مذکور به دفتر مراجع و علمای حوزه علمیه قم و سایر حوزه ها و بررسی مجامع استفتایی به پاسخهایی دست یافته ایم که فتاوی مراجع را عیناً نقل می کنیم و در فراز بعدی پاسخ علما را پس از تحلیل، دسته بندی و برای استفاده هر چه بیشتر صاحب نظران و پژوهشگران ذکر می کنیم. (۱)

فتاوی

۱ - حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی:

عضو قطع شده مال کسی نیست. (۱)

۲ - حضرت آیه الله العظمی صانعی:

بد قطع شده به خاطر سرقت را ظاهراً نمی توان در اختیار سارق قرارداد تا به دست خود پیوند بزند و حکم به جواز مطلق، به سبب از بین رفتن حکمت حکم می باشد و حکمت احکام هر چند عدم اطراد و انعکاس آن مانعی ندارد، اما نباید به طور کلی و دایم از حکم جدا گردد. (۲)

۳ - حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی:

عضو قطع شده متعلق به صاحب آن است. (۳)

۴ - حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی:

عضو قطع شده ملک کسی نیست، صاحب عضو فقط حق اختصاص دارد. (۴)

→ ویرایش فنی و ادبی) به نظر مخاطب گرامی می رسد و اسامی بر اساس ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است.

۱ - گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال شماره ۲.

۲ - همان، مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۱۵.

۳ - گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال شماره ۲.

۴ - همان.

۵- حضرت آیه الله العظمی نوری همدانی:

تابع ضوابط و قوانینی است که از طرف حاکم شرع در چنین مواردی مقرر می شود. (۱)

فتاوی هم سنخ با استفتا

۱- حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی:

س- اگر عضوی به خاطر حدّ یا قصاص بریده شود، آیا می توان آن را به خود جانی دوباره پیوند زد؟ اگر بخواهند به دیگری پیوند بزنند، آیا رضایت جانی شرط است یا مجنی علیه؟

ج- پیوند زدن آن به غیر با رضایت مجنی علیه و اجازه حاکم شرع ظاهراً جایز باشد. (۲)

بررسی دیدگاههای فقهی

در مورد مالکیت عضو قطع شده یا حق اختصاص نسبت به آن و عدم مالکیت عضو مقطوع، دو نظریه ارایه شده است:

۱- همان.

۲- آیه الله محمد فاضل لنکرانی، جامع المسائل استفتائات، چ اول، نشر مطبوعاتی امیر،

۱ - عضو قطع شده به مقطوع منه تعلق دارد خواه به نحو مالکیت خواه به نحو حق اختصاص.

۲ - عضو قطع شده مال کسی نیست و از زمره مباحات محسوب می شود.

طرفداران هر دو دیدگاه استدلالهایی بر نظر خویش دارند که نخست دلیل هر گروه را بیان می کنیم و سپس عین نظرات را از نظر می گذرانیم.

۱ - عضو قطع شده به مقطوع منه تعلق دارد.

استدلال و مبانی این گروه به قرار ذیل است:

۱ - با توجه به قاعده تفسیر مضیق قوانین جزایی و عمل به قدر متیقن، ادله وجوب قطع ید سارق فقط بر قطع دلالت دارد و موجب از بین رفتن اضافه (رابطه مالکیت) بین عضو و صاحب آن نمی شود.

۲ - استصحاب مالکیت یا حق اختصاص سابق که برای صاحب عضو وجود داشت.

۳ - دلیلی بر تغییر وضعیت (مالکیت یا حق اختصاص صاحب عضو) به چشم نمی خورد.

۴ - اصالة الاباحه و اینکه محدود نسبت به اعضای جدا شده حق اولویت دارد.

۵- آیه شریفه ﴿هو الذي خلق لكم مافي الارض جميعاً﴾^(۱) بر مالکیت انسان بر اعضایش دلالت دارد و دلیلی بر تغییر آن وارد نشده است. اینک عین نظرات این گروه را بیان می‌کنیم تا خواننده گرامی در نتیجه گیری و ملاحظه دیدگاهها در تنگنا قرار نگیرد. این پاسخها در جواب استفتای مذکور در ابتدای بحث ارایه شده‌اند.

چون در برخی موارد پاسخ دو یا چند سؤال به طور ترکیبی ارسال شده است، در این تحلیل ناگزیریم قسمت مربوط به هر سؤال را به گونه‌ای که به معنای جمله آسیب نرسد، استخراج کرده، در جای مناسب ذکر کنیم.

۱- ... ممکن است قاضی محکمه همان عضو را در اختیار مجرم (محدود) بگذارد و او مختار است که پیوند عضو مقطوع را با هزینه خودش انجام دهد....^(۲)

۲- دست هر کس مال خود اوست و ادله وجوب قطع ید سارق تنها متکفل حکم وجوب قطع ید است و به هیچ وجه اثبات سلب مالکیت او را نسبت به دست خود نمی‌کند و سارق از نظر حکم وضعی فقط ضامن مال مسروقه است.^(۳)

۱- بقره / ۲۹.

۲- آیه الله علی ارومیان، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال

شماره ۲.

۳- آیه الله ابو طالب تجلیل تبریزی، همان.

۳- عضو قطع شده در صورتی که قابل پیوند باشد، مالیت دارد و مال سارق است و می تواند به دیگری بفروشد.... (۱)

۴- شخص محدود حق اختصاص نسبت به عضو قطع شده دارد.... (۲)

۵- عضو قطع شده ملک شخص محدود است، ولی ولی امر حق دارد با صلاحدید حکم کند. (۳)

۶- ملک شخص محدود است، چونکه دلیلی برای تغییر مالکیت در بین نیست (اگر بتوان در این مورد اصطلاح مالکیت را به کار برد). (۴)

۷- مقتضای اجرای حدّ سرقت لزوم ابانه دست از محل مقرر شرعی است و این امر هیچ ملازمه ای با از بین رفتن اضافه ای که قبلاً بین سارق و دستش (اجزای مبان) وجود داشته، ندارد و دلیل دیگری نداریم که صاحب دست هیچ اختیاری نسبت به اجزای مبان ندارد. مثلاً آنگونه دلیلی داشته باشیم که دست قطع شده در سرقت متعلق به حکومت باشد. بنابر این چرا اضافه سابق بین سارق و دستش از بین برود؟ (اگر آن اضافه تعبیر به ملکیت شود چه بسا مانعی نداشته باشد).

۱- آیه الله محمد علی اسماعیل پور، همان.

۲- آیه الله عبدالله خائفی، همان.

۳- آیه الله صادق خلخالی، همان.

۴- آیه الله محمد علی تسخیری، همان.

از سوی دیگر، از روایاتی استفاده می‌شود که امیر المؤمنین علیه السلام پس از قطع دست سارق فرمود:

«دست تو به جهنم رفته، کاری کن که دستت را از جهنم به بهشت ببری و کاری نکن که دستت تو را به جهنم ببرد.»^(۱)

معلوم نیست اینگونه استعمال‌ها و حمل‌ها مجازی باشد. از برخی دیگر از قراین و شواهد و نصوص استفاده می‌شود که دست جدا شده متعلق به صاحب دست است و در صورت شک، استصحاب اختصاص به صاحب دست بلا مانع است، جدا شدن و متصل بودن ضرری به وحدت موضوع نمی‌رساند. **والله العالم.**^(۲)

۸- دلایل استنادی عبارت‌اند از:

(الف) ادله دال بر اینکه انسان مالک اعضای بدن خود است.

(ب) دلیل دال بر جواز معامله بر اعضای جدا شده.

۱ - ظاهراً منظور ایشان روایت ذیل باشد: وعن عدة من اصحابنا، عن احمد بن ابي عبد الله عن عثمان بن عيسى عن سماعة، قال: قال ابو عبد الله عليه السلام اُتِيَ امير المؤمنين عليه السلام برجال قد سرقوا، فقطع ايديهم. ثم قال: إِنَّ الَّذِي بَانَ مِنْ اجْسَادِكُمْ قَدْ وَصَلَ إِلَى النَّارِ فَإِنْ تَتُوبُوا تَجْتَرُونَهَا، وَإِنْ لَمْ تَتُوبُوا تَجْتَرِكُمْ.

وسایل الشیعة، ج ۱۸، ابواب حدّ السرقة، باب ۱۰، ح ۳، ص ۵۰۰. والکافی، ج ۷، ص ۲۲۴، ح ۱۴ (وفیه... فَإِنْ تَتُوبُوا تَجْرُونَهَا وَإِنْ لَمْ تَتُوبُوا تَجْرِكُمْ).

۲ - آیه الله محمد علی رازی زاده، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ

(ج) دلیل لزوم دفن عضو جدا شده از بدن انسان.

(د) دلیل عدم جواز قطع عضو از بدن غیر.

پس از سرقت، دلیل اخیر تخصیص خورده و باید دست دزد قطع شود. و سه دسته دیگر اطلاقش باقی است. بنابراین عضو قطع شده ملک شخص محدود است. (۱)

۹- خروج آن از ملک صاحبش دلیلی ندارد. (۲)

۱۰- حد سرقت و قطع ید سارق، نکال و عقوبتی است از طرف شارع مقدس و قطع به معنای مصدری حدّ است نه به معنای حاصل مصدر. بنابراین، این، به مجرد اجرای حدّ و قطع، حکم الهی تماماً اجرا شده، لذا عضو جدا شده متعلق به همان شخص است.... (۳)

۱۱- عضو قطع شده ملک سارق است. (۴)

۱۲- اطلاق ملک و مملوکیّت بر عضو مقطوع محل بحث و نظر است و در صورت ملکیت به معنای مصطلح، البته پس از قطع، ملکیت شخص محدود باقی است ولو بمعونة الاستصحاب.... (۵)

۱- آیه الله سید محمد صادق روحانی، همان.

۲- آیه الله علی سبط الشیخ انصاری، همان.

۳- آیه الله سید محمد سجادی، همان.

۴- آیه الله حمید شربانی، همان.

۵- آیه الله سید علی شفیعی، همان.

۱۳ - حق اختصاص نسبت به عضو مقطوع با شخص محدود

است. (۱)

۱۴ - عضو قطع شده مانند پیش از قطع، ملک سارق است ... بر مبنای

قاعده عمومی ﴿هو الذي خلق لكم مافي الارض جميعاً﴾^(۲) لا اقل اعضا و

اموال هر انسانی ملک خود اوست. گرچه تصرفش محدود به حدود شرعی

است و به طور قطع در صورت مصلحت، جایز یا واجب است در اعضا یا

اموال خود تصرف صالحانه بکند و آیه ﴿جزاء بما كسبا نكالا من الله﴾^(۳)

تنها بعد اول جزا و نکال را شامل می شود که با بریدن دست انجام شده

است.... (۴)

۱۵ - ملک سارق و صاحب عضو است.... (۵)

۱۶ - عضو قطع شده متعلق حق شخص محدود است و ملکیت در آن

راه ندارد.... (۶)

۱ - آیه الله سید محمد شاهرودی، همان.

۲ - بقره / ۲۹.

۳ - مائدة / ۳۸.

۴ - آیه الله محمد صادق تهرانی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ

سؤال شماره ۲.

۵ - آیه الله محمد علامه هشتروندی، همان.

۶ - آیه الله سید محمد علی علوی گرگانی، همان.

۱۷ - الف - اطلاق ملکیت در مورد اعضای بدن انسان ملاک شرعی ندارد.

ب - عضو قطع شده با قصاص یا حدّ به جانی یا سارق تعلق دارد نه به نحو ملکیت و همچنین است کلیه اعضای بدن که به هر نحو از انسان جدا می شود.... (۱)

۱۸ - با توجه به اینکه دلیلی برای مالکیت حکومت به نظر نرسیده، ظاهر امر این است که عضو مقطوع ملک شخص محدود است، لکنه جزء من بدنه.... (۲)

۱۹ - ملک صاحب عضو است.... (۳)

۲۰ - عضو قطع شده در حدّ سرقت، ملک مقطوع منه است، استصحاباً.... (۴)

۲۱ - عضو قطع شده پس از اجرای حدّ، اختصاص به شخص محدود دارد.... (۵)

۲۲ - عضو قطع شده ملک به معنای اصطلاحی کلمه، مال کسی

۱ - آیه الله عباسعلی عمید زنجانی، همان.

۲ - آیه الله محمد فیض سرابی، همان.

۳ - آیه الله حسین مظاهری، همان.

۴ - آیه الله محمد هادی معرفت، همان.

۵ - آیه الله مرتضی مقتدایی، همان.

نیست، ولی اگر حقّ یا اولویتی در این مورد متصوّر باشد، مربوط به صاحب عضو است. (۱)

۲۳ - عضو قطع شده به محدود تعلق دارد.... (۲)

۲۴ - پس از اجرای حدّ، عضو قطع شده، حق شخص محدود است.... (۳)

۲۵ - بعید نیست از حیّز انتفاع آن خارج گشته، نتواند در آن تصرف کند، ولی اینکه ملک دیگری هم گردد معلوم نیست. (۴)

۲۶ - اولاً باید دانست که رابطه انسان با اعضا و جوارح بدن خود رابطه ملکیت نیست که هر نوع تصرف مالکانه در آنها جایز باشد. مثل فروش، هبه و اجاره و... تا بتواند مثلاً خون بدن خود یا قسمتی از آن را یا کلیه و یک چشم و هر عضو دیگری را جدا کرده به دیگری واگذار کند. حتی در دوران امر بین اهم و مهم که جان انسان دیگری بر آن متوقف باشد که در صورت ضرر داشتن برای شخص، جدا کردن آن جایز نیست، بلکه رابطه استحقاق استفاده است یعنی انسان حق دارد از این اعضا و جوارح بهره برداری و استفاده معقول و صحیح داشته باشد.

۱ - آیه الله ابو الفضل موسوی تبریزی، همان.

۲ - آیه الله حسین مؤید، همان.

۳ - آیه الله سید محمد وحیدی تبریزی، همان.

۴ - آیه الله محمد تقی مجلسی اصفهانی، همان.

بنابر این اصل، اگر در اجرای حد الهی، چون انگشتان در حد سرقت یا در قصاص طرف، عضوی از بدن انسان را قطع کردند یا در حادثه و یا تصادف در محیط کارگاه عضوی قطع شد، رابطه طبیعی استحقاق استفاده صاحب عضو قطع نمی‌شود و اگر عضو مقطوع قابل استفاده باشد حق صاحب عضو است و حکومت و ولی امر نمی‌تواند او را از این استفاده منع کند و دیگری حتی با اجازه حکومت نمی‌تواند از آن استفاده کند مگر آنکه صاحب عضو اعراض کند یا اجازه استفاده دهد....^(۱)

نظریه مشورتی اداره حقوقی^(۲)

با توجه به ملاک ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی،^(۳) عضو قطع شده متعلق به همان کسی است که از او قطع شده...

۱- آیه الله محمد یزدی، همان.

۲- جوابیه شماره ۷/۱۵۵۷ تاریخ ۱۳۷۶/۶/۲۵.

۳- ماده ۲۸۷: هرگاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد، قصاص ساقط نمی‌شود و اگر جانی بعد از آنکه مقداری از گوش او به عنوان قصاص بریده شد، آن قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد هیچ کس نمی‌تواند آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کند.

- ۲- عضو قطع شده مال کسی نیست و در زمره مباحات محسوب می‌شود.
- این گروه بر نظرات خویش استدلال نکرده‌اند و عین نظر را بدون ذکر منبع و بدون استدلال مرقوم فرموده‌اند، نظر این عزیزان به قرار زیر است:
- ۱- عضو مقطوع ملک کسی نیست... (۱)
- ۲- عضو قطع شده از حی، میته است و فروش آن نصاً و فتوی جایز نیست، چون مالیت ندارد و مال هیچ کس نیست. (۲)
- ۳- ملک کسی نیست، ولی حاکم می‌تواند جانی را از پیوند منع کند. (۳)
- ۴- مباح است، کسی مالک آن نمی‌شود. (۴)

ب- پیوند مجدد عضو قطع شده به محدود:

استفتا

دفن عضو مقطوع، پیوند آن به وسیله عمل جراحی به شخص محدود و یا فروش آن برای پیوند به دیگران چه حکمی دارد؟

۱- آیه الله سید عباس ابو ترابی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال شماره ۲.

۲- آیه الله فاطمی ابهری، همان.

۳- آیه الله محمد علی گرامی، همان.

۴- آیه الله محمد علی مدرسی یزدی، همان.

پس از بررسی مجامع فتوایی، فتاوایی از مراجع عظام «امام بهجت» که با استفتای مذکور سنخیت دارند، به دست آمده است که نخست پاسخ استفتا و سپس فتاوی استخراج شده را عیناً نقل می‌کنیم:

پاسخ استفتا

۱- حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی:

جواز پیوند زدن در مفروض سؤال محل تأمل است و اگر منظور پیوند زدن به غیر صاحب دست است، اشکال ندارد و احتیاط این است که با اذن صاحب دست باشد. (۱) والله العالم.

۲- حضرت آیه الله العظمی صانعی:

انگشتان قطع شده، عضو مبان و جدا شده از حی است که حکم میت را دارد که باید دفن شود، لکن ظاهراً اگر خود بخواهد برای پیوند به دیگری هدیه نماید که مژده‌ای الیه به دستش پیوند بزند مانعی ندارد. (۲)

۳- حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی:

پیوند آن به صاحب اصلی اشکال دارد، اما می‌تواند به دیگری مجانی یا در برابر قیمت واگذار کند.

۴- حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی:

پیوند با جراحی به نظر این جانب اشکالی ندارد. (۱)

۵- حضرت آیه الله العظمی نوری همدانی:

تابع ضوابط و قوانینی است که از طرف حاکم شرع در چنین مواردی

مقرر می شود.

فتاوی هم سنخ با استفتا

۱- حضرت آیه الله العظمی اراکی رحمته الله:

س- آیا بعد از قطع انگشتان سارق، بلا فاصله پیوند زدن به دست

خود سارق جایز می باشد، یا مقصود باقیماندن بر وضع بریدگی، برای

عبرت دیگران می باشد؟

ج- بیش از حدوث قطع دلیلی نداریم و بقای قطع لازم نیست و ظاهر

جواز پیوند است. (۲)

۲- حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی:

س- اگر عضوی به خاطر حدّ یا قصاص بریده شود، آیا می توان آن را

دوباره به خود جانی پیوند زد، اگر بخواهند به دیگری پیوند بزنند، آیا

۱- گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال شماره ۲.

۲- آیه الله محمد علی اراکی، استفتائات، ج اول، نشر معروف قم، ۱۳۷۳، ص ۲۵۴.

رضایت جانی شرط است یا مجنی علیه؟

ج - پیوند مجدد عضو، در مفروض سؤال خلاف حکمت جعل حدود و قصاص است،^(۱) ولی پیوند زدن آن به غیر، با رضایت مجنی علیه و اجازه حاکم شرع ظاهراً جایز باشد.^(۲)

۳ - حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی:

س - آیا سارق بعد از قطع دستش می تواند دست قطع شده را پیوند بزند؟^(۳)

ج - در باب قصاص از فقه، این مسأله مشهور است که اگر گوش قطع شده را به جای اولش پیوند بزنند و پیوند بگیرد «مجنی علیه» می تواند آن را قطع کند تا همانند خودش شود و حدیثی^(۴) در این زمینه نقل شده که یا

۱ - در پانویشت این جواب آمده است: در روایتی آمده که علت قطع دست دزد این است که دیگران عبرت بگیرند، و به اموال مردم طمع نکنند و جلوی فساد و غصب اموال و حرام خواری گرفته شود. و در خبر دیگری آمده که دزد، وقتی به قدر پول دستش [به اندازه دیه دست] دزدی کرد، خداوند دزدی او را ظاهر و گرفتارش می کند و نیز در روایت است که قطعه ای را از بدن کسی از باب قصاص، جدا کردند. او آن قطعه را به بدن خود چسباند و خوب شد [بهبود یافت]، قصاص کننده به حضرت امیر علیه السلام شکایت برد، حضرت دستور داد مجدداً آن قطعه را جدا کردند، و امر فرمود: آن را دفن کردند و فرمود: قصاص برای این است که رسوایی و زشتی در قصاص شونده بماند.

۲ - جامع المسائل استفتائات، ج ۱، چ اول، نشر مطبوعاتی امیر، ص ۱۰۶.

۳ - مکارم شیرازی، ناصر، مجموعه استفتائات جدید، چ اول، ۱۳۷۵، ص ۳۵۵.

۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب قصاص الطرف، باب ۲۳، ح ۱.

سند آن معتبر است و یا حد اقل «معمول به اصحاب» می باشد، هر چند
الغای خصوصیت از آن و تسری به باب حدود مشکل است، ولی ظاهر ادله
قطع ید سارق، آن است که پیوند زدن آن جایز نیست. بخصوص اینکه در
روایت علل و عیون عن الرضا علیه السلام آمده است:

«وعلة قطع اليمين من السارق، لانه يباشر الاشياء (غالباً) بيمينه وهي
افضل اعضائه وانفعها له فجعل قطعها نكالاً و عبرةً للخلق لئلا يبتغوا اخذ
الاموال من غير حلّها ولأنه اكثر ما يباشر السرقة بيمينه»^(۱) و این معنی با
پیوند زدن سازش ندارد.

در حدیث دیگری آمده است: «و عن النبي صلی الله علیه و آله انه اتى بسارق فامر
به، فقطعت يده ثم علقت في رقبتة»^(۲)

۱- همان، ج ۱۸، ابواب حد السرقة، باب ۱، ح ۲، ص ۴۸۱.

قل از: العلل، ج ۲، ص ۹۶.

۲- جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۴۳.

مسالك الافهام، ج ۲، ص ۳۵۵.

سنن بیهقی، ج ۸، ص ۲۷۵.

سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۴۱.

سنن الترمذی، ج ۳، باب ۱۷، ص ۴.

مسند احمد، ج ۶، ص ۱۹.

بررسی دیدگاههای فقهی

همچنین در مورد پیوند مجدد عضو به محدود، برخی موافق و برخی مخالف اند که هر کدام برای نظر خود دلایلی دارند که به آن اشاره می شود.

الف) موافقان پیوند مجدد عضو به خود محدود

این گروه در خلال نظرات خویش به دلایل زیر اشاره کرده اند:

- ۱- دلیل خاصی بر بقای اثر قطع وجود ندارد.
- ۲- پیوند مجدد منعی از نظر شرع ندارد و حدّ که مطلوب شارع بوده، اجرا شده است.
- ۳- قاعده تفسیر مضیق قوانین جزایی و عمل به قدر متیقن اقتضا می کند که به قطع دست اکتفا و در غیر آن اصالة البرائة جاری شود.
- ۴- آیه شریفه ﴿جزاء بما کسبا نکالاً من الله﴾ که مستند مخالفان پیوند مجدد است، به مجازات قطع عضو انصراف دارد و در مورد بقای اثر آن ساکت است.
- ۵- پیوند عضو قطع شده به محدود با اجرای حدّ منافات ندارد.
- ۶- دلیل حرمت انتفاع از میت، انصرافاً و ارتکازاً مخصوص خوردن است.

پس از ملاحظه دلایل اینک، به ذکر عین نظرات می پردازیم:

دیدگاهها

۱ - علی الظاهر این عمل (پیوند عضو قطع شده بر اثر اجرای حدّ) منعی از آن وارد نشده است، و ممکن است قاضی محکمه همان عضو را در اختیار خود مجرم بگذارد و او مختار است که پیوند عضو مقطوع را با هزینه خودش انجام دهد، و این هم با اجرای حدّ منافات ندارد، چرا که حدّ با شرایط خاص خود به دستور قاضی شرع صورت پذیرفته و پیوند بعدی مربوط به اجرای حدّ نمی باشد و از طرفی هم دلیل خاصی وارد نشده بر اینکه دست سارق که قطع شد برای همیشه باید به همان حالت بماند تا اسباب عبرت برای دیگران باشد و جریان پیوند دادن امیر المؤمنین علیه السلام دست قطع شده اسود سارق را به بازوی او ^(۱) می تواند مؤید این مطلب باشد. ^(۲)

۲ - پیوند عضو مقطوع با جراحی در صورت مصلحت بلا مانع است. ^(۳)

۳ - دلایل استنادی عبارت اند از:

الف) ادله دال بر اینکه انسان مالک اعضای بدن خود است.

۱ - بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۱۰ و ج ۷۹، ص ۱۸۸.

۲ - آیه الله علی ارومیان، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۲.

۳ - آیه الله صادق خلخالی، همان.

(ب) دلیل دال بر جواز معامله بر اعضای جدا شده.

(ج) دلیل لزوم دفن عضو جدا شده از بدن انسان .

(د) دلیل عدم جواز قطع عضو از بدن غیر .

پس از سرقت ، دلیل اخیر تخصیص خورده و باید دست دزد قطع شود - و سه دسته ادله دیگر اطلاقش باقی است - بنابر این عضو قطع شده ملک شخص محدود است، و دفن آن لازم، پیوند آن جایز، و می توان با معامله منتقل به غیر نمود. (۱)

۴- در صورت امکان الصاق آن به محل ، اصل اولی و لازم است و این حق اختصاص [نسبت به عضو قطع شده] را می تواند مجاناً یا در مقابل مبلغی واگذار کند و تأیید جواز، حدیث معروفی است در ابواب سرقت (۲) در مورد سارق که حضرت علی علیه السلام بعد از اجرای حدّ به خاطر تسلیم او و مدح مولا، اعضای قطع شده را با کرامت ، به وی برگرداند. (۳)

۵- پیوند آن به محدود مانعی ندارد و بیع اعضا اگر صحیح باشد، مثله میت برای مصالح هم صحیح می شود . «والناس مسلطون علی اموالهم لا

۱- آیه الله سید محمد صادق روحانی، همان.

۲- بحار الانوار ، ج ۴۱ ، ص ۲۱۰ و ج ۷۹ ، ص ۱۸۸ .

۳- آیه الله سید محمد سجادی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ

احکامهم» (۱) (۲)

۶- حق اختصاص نسبت به عضو مقطوع با شخص محدود است و ظاهراً می تواند پیوند بزند. (۳)

۷- ... در صورت امکان باید به دست خودش پیوند بزند و یا در صورت حاجت اهم مالی، خودش به دیگری بفروشد. زیرا بر مبنای قاعده عمومی «هو الذي خلق لكم مافي الارض جميعاً» (۴) لا اقل اعضا و اموال هر انسانی ملک خود اوست... (۵)

۸- ملک شخص محدود و صاحب عضو است و فروش هم در اختیار اوست. (۶)

۹- ... جهت حدّ، عقوبت است که پس از اجرای حدّ و تحقق عقوبت، پیوند مجدد عضو قطع شده به بدن محدود مانعی ندارد. در جواز

۱- آیه الله علی سبط الشیخ انصاری، همان.

۲- شیخ انصاری، المکاسب کتاب البیع، چاپ بیروت، ص ۲۴۳.

۳- آیه الله سید محمد شاهرودی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه،

پاسخ سؤال ۲.

۴- بقره / ۲۹.

۵- آیه الله محمد صادقی تهرانی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ

سؤال ۲.

۶- آیه الله محمد علامه هشتروندی، همان.

پیوند، فرقی بین محدود و غیر وجود ندارد. ^(۱) **والله اعلم.**

۱۰ - پیوند آن با جراحی و انتفاع از آن مطلقاً مانعی ندارد، چون دلیل

حرمت مخصوص خوردن است، انصرافاً و ارتکازاً. ^(۲)

۱۱ - مباح است و می تواند پیوند بزند. ^(۳)

۱۲ - ملک صاحب عضو است و می تواند آن را پیوند بزند و می تواند

بفروشد و مانند آن. ^(۴)

۱۳ - ... واجب است دفن کند یا اجازه دهد به دیگری پیوند زنند یا به

این منظور بفروشد. نسبت به پیوند به خود محدود با هزینه خودش ظاهراً

منعی نباشد. در روایتی نقل شده که شخصی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام اقرار

به سرقت نمود، حضرت دست او را قطع کرده حضرت شنید که محدود او را

تمجید می کند. وی را خواست و دست او را به حال اول برگرداند. این

روایت ^(۵) در مجامع روایی نقل شده و مستنکر دانسته نشده است. ^(۶)

۱۴ - پس از اجرای حدّ، عضو قطع شده حق شخص محدود است،

۱ - آیه الله عباسعلی عمید زنجانی، همان.

۲ - آیه الله محمد فاطمی ابهری، همان.

۳ - آیه الله محمد علی مدرسی یزدی، همان.

۴ - آیه الله حسین مظاهری، همان.

۵ - بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۱۰ و ج ۷۹، ص ۱۸۸.

۶ - آیه الله مرتضی مقتدایی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۲.

هر عمل بخواهد می تواند انجام بدهد. (۱)

۱۵ - ... در اجرای حدّ یا قصاص طرف بیش از اصل قطع، واجب یا جایز نیست، اما اینکه شارع اسلام او را مقطوع یا مقطوع العضو خواسته است، دلیلی بر آن نیست. بنابر این پیوند این عضو مقطوع به بدن محدود بلا اشکال است.

البته در باب قصاص اعضا، گفته شده که اگر جانی بعد از آنکه قصاص شد و عضو مقطوع را پیوند زد، مجنی علیه حق دارد قطع مجدد آن را بخواهد. اما اینکه این حق متن قصاص یا منتزع از آن است - چنانکه برخی خواسته اند از روایت اسحاق بن عمار^(۲) استفاده کنند - یا امری جانبی است و موضوع روایت که قطع گوش بوده «قضية في واقعة» و ذیل روایت نمی تواند علت باشد برای کل موارد قصاص. لذا قطع مجدد آن مشکل است و مناقشات در کلمات اصحاب در مقام تعلیل دو احتمال، شاهد بر این بحث است:

اگر مجنی علیه که صاحب حق است مطالبه نکرد قصاص انجام شده

۱ - آیه الله سید محمد وحیدی تبریزی، همان.

۲ - اسحاق بن عمار عن جعفر عن ابیه علیه السلام: «ان رجلاً قطع من بعض اذن رجل شيئاً فرفع ذلك الى علي عليه السلام، فاستقاده فامر بها فقطعت ثانية و امر بها فدفنت وقال: «انما يكون القصاص من اجل الشين».

وسائل الشیعة، ج ۱۹، ابواب قصاص الطرف، باب ۲۳، ح ۱.

و دلیلی بر قطع مجدد توسط حکومت وجود ندارد که این قرینه بر احتمال دوم است.^(۱)

نظریه مشورتی اداره مقوقی قوه قضاییه:

با توجه به ملاک ماده ۲۸۷^(۲) قانون مجازات اسلامی، عضو قطع شده متعلق به همان کسی است که از او قطع شده و وی می تواند آن را به خود یا به دیگری پیوند بزند.^(۳)

ب) مخالفان پیوند عضو به ممدود

کسانی که معتقدند «پیوند عضو قطع شده بر اثر اجرای حدّ به محدود جایز نیست» عمده ترین دلیلشان این است که پیوند مجدد با حکمت جعل حدود که عبرت دیگران است، منافات دارد و در مواردی باعث می شود که اجرای حدّ فقط تشریفات باشد، زیرا اگر بی حس کردن عضو هنگام اجرای

۱ - آیه الله محمد یزدی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۲.

۲ - ماده ۲۸۷: هرگاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد، قصاص ساقط نمی شود و اگر جانی بعد از آنکه مقداری از گوش او به عنوان قصاص بریده شد، آن قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد هیچ کس نمی تواند آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کند.

۳ - جوابیه شماره ۱۵۵۷ / ۷ تاریخ ۲۵ / ۶ / ۱۳۷۶.

حدّ جایز باشد و پیوند مجدد نیز جایز، چیزی جز تشریفات اجرای حدّ باقی نمی ماند. نظر خواننده محترم را به عین پاسخ حضرات آیات جلب می کنیم:

۱ - عضو قطع شده در صورتی که قابل پیوند باشد، مالیت دارد و مال سارق است و به دیگری می تواند بفروشد، ولی پیوند آن به شخص محدود جایز نیست و در صورتی که قابل پیوند نباشد واجب است دفن کنند. (۱)

۲ - ... می تواند آن را بفروشد، اگر ضرورت ایجاب کند، و گرنه باید دفن شود. چنانکه معتبره اسحاق بن عمار بر آن دلالت دارد، ولی نمی تواند به خود پیوند زند، فَإِنَّ الْمُسْتَفَادَ مِنْ مَجْمُوعِ مَا وَرَدَ فِي بَابِ السَّرْقَةِ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ أَنَّ قَطْعَ يَدِ السَّارِقِ فِيهِ نَوْعٌ مِنَ النِّكَالِ وَالْعَذَابِ عَلَيْهِ وَإِلَّا يَكُونُ خِلَافَ مَا تَقْتَضِيهِ فِلْسَفَةُ الْقَطْعِ وَحُكْمَتُهُ. کما يدل عليه (اي عدم جواز الصاق الجاني عضوه المقتطوع بالقصاص بمحله) التعليل في ذيل معتبرة اسحاق بن عمار «عن جعفر عن ابيه عليه السلام أَنَّ رَجُلًا قَطَعَ مِنْ بَعْضِ أَذُنِ رَجُلٍ شَيْئًا فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَأَقَادَهُ، فَأَخَذَ الْآخَرَ مَا قَطَعَ مِنْ أَذُنِهِ، فَرَدَّهُ عَلَى أَذُنِهِ بَدَمِهِ فَالْتَحَمَتْ وَبُرَّتْ، فَعَادَ الْآخَرَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَاسْتَقَادَهُ، فَامْرَ بِهَا، فَقَطَعْتَ ثَانِيَةً بِهَا فَدَفَنْتَ وَقَالَ عليه السلام: إِنَّمَا يَكُونُ الْقَصَاصُ مِنْ أَجْلِ الشَّيْنِ. (۲) حيث أن التعليل

۱ - آیه الله محمد علی اسماعیل پور، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه،

پاسخ سؤال ۲.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب قصاص الطرف، باب ۲۳، ح ۱

يدلّ على ان القصاص لأجل الشين فلو زال الشين عن الجاني بالصاقه والتحامه، للمجني عليه حق اعادته. (۱) والله العالم العاصم.

۳- عضو قطع شده ملک سارق است و پیوند آن به شخص سارق محدود جایز نیست، ولی برای پیوند به دیگری و یا انتقال نه به عنوان فروش بلکه به عنوان رفع و نقل حق ملک، مانعی نیست. والله العالم. (۲)

۴-... جراحی و پیوند آن به مالک محدود جایز نمی باشد، زیرا این کار موجب نقض غرض شارع است که می خواهد این علامت باقی بماند، به دلیل ﴿جعلناها نكالا لما بين يديها وما خلفها وموعظة للمتقين﴾ (۳) و منظور شارع تنها درد کشیدن محدود نبوده تا بگویند حاصل گردیده است، آری فروش آن به شخص دیگر اگر عرفاً دارای قیمت باشد بعید نیست، بلکه اگر از آن اعراض نماید هر کس آن را بردارد می تواند قصد تملک آن را نماید. (۴) والله العالم.

۵-... با عنایت به اینکه قطع عضو به عنوان قصاص نبوده و مشمول

۱- آیه الله عبدالله خائفی، همان.

۲- آیه الله حمید شربانی، همان.

۳- بقره / ۶۶.

۴- آیه الله سید علی شفیعی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ

تعلیل روایت معتبره ابن عمار^(۱) نمی‌شود و لکن قطع عضو طبق آیه شریفه ﴿نَكَالًا مِنَ اللَّهِ﴾^(۲) برای عبرت دیگران است، لذا پیوند آن به محدود جایز نیست و فروش آن اشکال دارد، ولی اهدا و هبه معوضه آن به دیگری جایز است^(۳).

۶- عضو قطع شده به محدود تعلق دارد، اما نمی‌تواند شرعاً مجدداً پیوند کند و اما فروش آن برای پیوند به دیگری جایز است.^(۴) **والله اعلم.**

برخی از صاحب نظران احتمالاً چون جواز پیوند را فرع بر مالکیت عضو قطع شده دانسته‌اند یا بر فرض ثبوت مالکیت مقطوع منه بر عضو قطع شده جواز پیوند را مفروغ عنه گرفته‌اند، فقط به مالکیت محدود نسبت به عضو قطع شده یا حق اولویت او اشاره کرده یا نسبت به آن سکوت کرده و پاسخ نداده‌اند. به پاسخ برخی از حضرات آیات در ذیل استفتای پیشین مراجعه شود.^(۵)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب قصاص الطرف، باب ۲۳، ح ۱.

۲- مائده / ۳۸.

۳- آیه الله محمد فیضی سرابی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۲.

۴- آیه الله حسین مؤید، همان.

۵- حضرات آیات سید عباس ابو ترابی، ابو طالب تجلیل تبریزی، محمد علی تسخیری، محمد علی رازی زاده، محمد علی گرامی، محمد تقی مجلسی اصفهانی، محمد هادی معرفت، وسید ابو الفضل موسوی تبریزی.

فرع دوم

عضو قطع شده پس از اجرای قصاص

الف - مالکیت عضو

استفتا

پس از اجرای قصاص طرف، عضو قطع شده ملک کیست؟ ملک حکومت، مجنی علیه یا جانی؟

در پاسخ این استفتا، از سوی مراجع عظام فتاویٰ به دست آورده ایم و با بررسی مجمع المسائل، استفتائات و فتاویٰ نزدیک و متناسب با استفتای مذکور را استخراج کرده ایم که جهت بهره‌برداری مقتضی آنها را عیناً نقل می‌کنیم.

پاسخ استفتا

۱ - حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی:

عضو قطع شده مال کسی نیست. (۱)

۲ - حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی:

عضو قطع شده ملک کسی نیست، صاحب عضو فقط حق اختصاص

دارد. (۲)

۳ - حضرت آیه الله العظمی نوری همدانی:

اختیار آن با حاکم شرع است و در این مورد باید ضوابطی با نظر ولی

فقیه در حکومت اسلامی تنظیم شود. (۳)

فتوای هم سنخ

۱ - حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی:

س - فروش عضو قطع شده در حدّ یا قصاص یا واگذاری آن به

مسلمان دیگر جایز است یا نه ؟ اگر جایز است رضایت چه کسی شرط

است، و پول فروش آن به چه کسی می رسد؟

۱ - گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۴.

۲ - همان.

۳ - همان.

ج - عضو قطع شده در فرض سؤال میته است و فروش آن صحیح نیست، ولی صاحب آن نسبت به آن اولویت دارد و می تواند در اختیار نیازمند قرار دهد.^(۱)

بررسی دیدگاههای فقهی

اقوال در مسأله «تعلق عضو قطع شده پس از اجرای قصاص» به چهار دسته تقسیم می شود:

الف) برخی می گویند به مقتض منته تعلق دارد خواه به نحو مالکیت، خواه به نحو حق اختصاص یا اولویت.

ب) برخی دیگر عضو قطع شده را قابل تملک نمی دانند و معتقدند مال کسی نیست.

ج) برخی مالکیت عضو را به چگونگی ارتکاب جرم مرتبط می دانند.

د) برخی آن را مال مجنی علیه به حساب می آورند.

پس از این مقدمه کوتاه ضمن اشاره به دلایل و مبانی دیدگاهها، عین نظرات را بیان می کنیم.

قول اول : عضو قطع شده به مقتض منہ تعلق دارد.

(به نمو مالکیت یا مق افتصاص و اولویت)

صاحبان این قول، دو دلیل برای نظر خویش ذکر کرده‌اند:

۱ - استصحاب بقای تعلق پیشین عضو به مقتض منہ.

۲ - دلیلی بر مالکیت غیر مقتض منہ به چشم نمی‌خورد.

حال عین نظرات را نقل و ملاحظه بیشتر و تعمق را به خواننده گرامی واگذار می‌کنیم.

۱ - عضو قطع شده ملک شخص قصاص شده است چرا که قصاص

انجام گرفته است، ولی مالکیت مقتض منہ به حال اولی باقی است.^(۱)

۲ - للمقتض منہ حق الاختصاص....^(۲)

۳ - البته ملک شخص قصاص شده است، ولی حکومت مصلحت را

مقدم می‌دارد.^(۳)

۴ - اجمالاً عضو قطع شده ملک جانی است.^(۴)

۱ - آیه الله محمد علی تسخیری، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه پاسخ

سؤال ۴.

۲ - آیه الله خائفی، همان.

۳ - آیه الله صادق خلخالی، همان.

۴ - آیه الله سید محمد صادق روحانی، همان.

- ۵- عضو قطع شده ملک مقتص منه است... (۱)
- ۶- بقای ملکیت و فروش آن (اگر دارای ارزش باشد) جایز... و تملک دیگری در صورت اعراض مالک نیز جایز است... (۲)
- ۷- استصحاب اقتضا می کند ملک شخص قصاص شده باشد که صاحب دست است، زیرا شارع فرموده دستش را قطع کنید، نفرموده از ملکش هم خارج کنید. (۳)
- ۸- عضو قطع شده متعلق به شخص محدود [مقتص منه] است و ملکیت در آن راه ندارد... (۴)
- ۹- اطلاق ملکیت به مفهوم فقهی در مورد اعضای بدن انسان وجه شرعی ندارد. عضو قطع شده به جانی (محدود) تعلق دارد، لکن نه به نحو مالکیت. (۵)
- ۱۰- ... ظاهراً ملک اوست [مقتص منه] نه ملک حکومت و نه مجنی علیه. (۶)

۱- آیه الله حمید شریانی، همان.

۲- آیه الله سید علی شفیعی، همان، پاسخ سؤال ۲.

۳- آیه الله محمد علامه هشتروندی، همان.

۴- آیه الله سید محمد علی علوی گرگانی، همان.

۵- آیه الله عباسعلی عمید زنجانی، همان.

۶- آیه الله محمد فیض سرابی، همان.

۱۱ - بعید نیست از حیز انتفاع شخص قصاص شده خارج گشته، نتواند در آن تصرف کند، ولی اینکه ملک غیر هم شود ثابت نیست، بلکه باید بر وجه مشروع دفن نمود. همچنانکه در روایت موثقه اسحاق^(۱) بیان شده است.^(۲)

۱۲ - ملک صاحب عضو است....^(۳)

۱۳ - ملک مقطوع منه است.^(۴)

۱۴ - اختصاص به شخص قصاص شده دارد.^(۵)

۱۵ - در عضو قطع شده بر اثر اجرای حکم قصاص، اگر حقی متصور باشد متعلق به شخص مقتص منه است....^(۶)

۱۶ - عضو قطع شده به شخص قصاص شده تعلق دارد....^(۷)

۱۷ - عضو قطع شده متعلق حق شخص محدود است....^(۸)

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب قصاص الطرف، باب ۲۳، ح ۱.

۲ - آیه الله محمد تقی مجلسی اصفهانی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۴.

۳ - آیه الله حسین مظاهری، همان.

۴ - آیه الله محمد هادی معرفت، همان.

۵ - آیه الله مرتضی مقتدایی، همان.

۶ - آیه الله سید ابو الفضل موسوی تبریزی، همان.

۷ - آیه الله حسین مؤید، همان.

۸ - آیه الله سید محمد وحیدی تبریزی، همان.

۱۸ - رابطه انسان و اعضا و جوارح او رابطه مالکیت نیست چه در حال سلامت و پیوستگی چه پس از قطع به هر دلیل، مثل اجرای حدّ یا پیش آمدن حادثه تضادف، بلکه رابطه حق استفاده و بهره گیری از آنهاست^(۱) به همین دلیل حق استفاده از عضو قطع شده مربوط به صاحب عضو است و قطع شدن آن و یا قطع کردن به عنوان حدّ یا قصاص طرف، این استحقاق را قطع نمی کند و تا زمانی که صاحب اصلی اعراض نکرده باشد، دیگری و یا حکومت نمی تواند از آن استفاده کند....^(۲)

نظریه مشورتی اداره مقوقی قوه قضاییه:

با توجه به ملاک ماده ۲۸۷^(۳) قانون مجازات اسلامی عضو قطع

۱ - این پاورقی از حضرت آیه الله محمد یزدی است: در دعای عرفه آمده است: «اللهم... و متعنی بجوارحی راجعل سمعی و بصری الوارثین منی...» ملاحظه می شود که رابطه تمتع و بهره گیری است نه مالکیت.

۲ - حضرت آیه الله محمد یزدی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ

سؤال ۴.

۳ - ماده ۲۸۷: هرگاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد، قصاص ساقط نمی شود و اگر جانی بعد از آنکه مقداری از گوش او به عنوان قصاص بریده شد، آن قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد هیچ کس نمی تواند آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کند.

شده متعلق به همان کسی است که از او قطع شده... (۱).

قول دوم: عضو قطع شده ملک کسی نیست.

اصحاب این قول معتقدند چون عضو قطع شده مالیت ندارد، به محض جدا شدن رابطه آن با صاحبش قطع می شود، از این رو ملک کسی نیست. در زیر به اقوال این گروه و استدلالهایی که عنوان کرده اند، اشاره می شود:

۱ - عضو قطع شده ملک کسی نیست. اما اینکه ملک قاضی محکمه نمی باشد واضح است و اینکه ملک شخص مجازات شده هم نیست، به خاطر این است که از تن او جدا شده و پس از جدا شدن، دیگر به او تعلقی ندارد و همچنین اولویتی هم در بین نیست تا بگویم حق اولویت دارد که مثلاً اجازه دهد این دست بریده را به جای دست دیگری پیوند بزنند به نحوی که این اجازه لازم الاجرا باشد و به علت میته بودن و مالیت نداشتن، قابل فروش نیست.

آری، هرگاه قاضی محکمه خواسته باشد آن را در اختیار خود مجازات شونده قرار می دهد، برای دفن و برای امری که صلاح بداند و گرنه دستور دفن آن را صادر می کند.

البته اطلاق مال به اعضای بدن انسان خالی از اشکال نیست، چرا که مال آن را گویند که قیمت سوقیه داشته باشد و اعضای بدن انسان آزاد قابل قیمت گذاری نیست، همانطور که خود انسان را نمی توان قیمت گذاشت و دلیلی هم وارد نشده که انسان یا اعضای او قیمت داشته باشد و آنچه که وارد شده دیه است و شارع مقدس آن را در مقابل عضو مصدوم قرار داده است به عنوان بدل یا خسارت نه به عنوان قیمت و ارزش. لذا نمی توان اعضا را به عنوان مال به حساب آورد.

از آنچه گفته شد به دست آمد که اعضای بدن جزء اموال محسوب نمی شود. اما از لحاظ اینکه اختیار آنها به دست انسان است، هرگاه در موردی احساس وظیفه کرد، می تواند عضوی از بدن خود را اهدا نماید، خصوصاً در موردی که حیات انسانی بستگی به این اهدا داشته باشد، که می تواند در مقابل در اختیار گذاشتن خود برای این عمل، وجهی هم دریافت کند ولی نه به عنوان قیمت و ارزش عضو.^(۱)

۲- عضو قطع شده از حی، میتة است و فروش آن نصاً و فتواً جایز نیست، چون مالیت ندارد و مال هیچ کس نیست.^(۲)

۱- آیه الله علی ارومیان، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۴.

۲- آیه الله محمد فاطمی ابهری، همان.

۳- ملک کسی نیست و می تواند پیوند بزند. (۱)

قول سوم : مالکیت و اختیار نسبت به عضو به پیگونگی

ارتکاب جرم بستگی دارد.

چون در اجرای قصاص هدف معامله به مثل و عمل به مفاد آیه شریفه «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (۲) است ، اختیار مالکیت عضو قطع شده بر اثر اجرای حکم قصاص طرف، به نحوه ارتکاب و اعتدای مجرم بستگی دارد و در هر موردی حکم خاص دارد. اقوال این گروه به شرح ذیل است:

۱- اگر جانی که باید قصاص شود، دست مجنی علیه را پس از قطع عمدی مثلاً سوزانده و به او نداده است ، به مقتضای آیه شریفه: «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (۳) حق دارد دست جانی را پس از اجرای قصاص به او ندهد، البته عفو و گذشت بهتر است. اگر جانی پس از قطع دست مجنی علیه، دست مقطوع راها کرده و رفته او هم حق ندارد از بین ببرد چون قصاص حق الناس است. (۴)

۱- آیه الله محمد علی گرامی، همان.

۲- بقره / ۱۹۴.

۳- همان.

۴- آیه الله محمد علی رازی زاده، گنجینه آرای فقهی ، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ

۲ - در صورتی که جانی عضوی را عمداً قطع کرده، در این صورت عضو جانی ملک مجنی علیه است، زیرا مبادله دو بعدی است، یکی درد قطع و دوم عضو مقطوع که می تواند آن را به دیگری بفروشد و یا به خود وصل نماید. بنابر این قطع ید در سرقت و قصاص فرق می کند، در سرقت غرض قطع ید و درد است، ولی عضو ملک جانی است و در قصاص مقابله به مثل است که عبارت است از درد و جبران عضو که در صورت امکان مبادله قهری است و این خود از مصادیق اعتدای به مثل است. درد مقابل درد، و عضو مقابل عضو، ولی در سرقت که حدّ است اعتدای به مثل وجود ندارد، زیرا مماثلتی در کار نیست.

توضیح بیشتر: اگر قطع کننده عضو [جانی]، اضافه بر قطع، کاری کند که عضو قطع شده از انتفاع ساقط شود، چون آن را تلف کرده عضوی که در مقابل از او قطع می شود، مربوط به مجنی علیه است، ولی اگر چنان عملی صورت نگرفته و زمینه وصل مجدد عضو فراهم است، ولی مجنی علیه در وصل مجدد عضو ش سهل انگاری کرده این عضو مربوط به صاحبش خواهد بود، زیرا عضو مجنی علیه را تلف نکرده تا به مقتضای اعتدای به مثل، جبران شود، بالاخره اعتدای به مثل در ملکیت عضو جای برای مجنی

علیه تنها در صورت اتلاف آن است که مجنی علیه مالک آن خواهد بود ولی نباید آن را تلف کند. مانند مالی را که اتلاف کرده‌اند، صاحب این مال، مالک مثلث از تلف کننده است ولی هرگز حق تلف کردن آن را ندارد.^(۱)

قول چهارم: عضو قطع شده به مجنی علیه تعلق دارد.

به مقتضای آیه شریفه: ﴿العين بالعين والاذن بالاذن...﴾^(۲) عضو مورد قصاص در اختیار مجنی علیه است. قایل این قول می‌فرماید:

«با توجه به متون قرآنی در رابطه با قصاص که می‌فرماید: العین بالعين والاذن بالاذن» کسی که بناحق عضو را از دست داده، خداوند عین آن عضو از جانی را در اختیار او قرار داده، لذا می‌تواند عفو کند یا قصاص نماید و یا در مقابل دریافت مبلغی مصالحه کند.

بنابر این عضو قصاص شده متعلق به قصاص کننده است و با اجازه او می‌تواند الصاق کند یا به دیگری ببخشد مجاناً یا در مقابل پول.^(۳)

۱ - آیه الله محمد صادق تهرانی، همان.

۲ - مائده / ۴۵.

۳ - آیه الله سید محمد سجادی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ

ب - پیوند مجدد عضو به مقتضای منه

استفتا

دفن عضو مقطوع ، پیوند آن به جانی یا فروش آن برای پیوند به دیگری چه حکمی دارد؟

پاسخ استفتا

۱ - حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی:

ب - جواز پیوند زدن در مفروض سؤال محل تأمل است و اگر منظور پیوند زدن به غیر صاحب دست است، اشکال ندارد و احتیاط این است که به اذن صاحب دست باشد. **والله العالم**.^(۱)

۲ - حضرت آیه الله العظمی صانعی:

عضو قطع شده به خاطر قصاص را نمی توان بعد از قصاص پیوند زد، یعنی اگر جانی بخواهد پیوند بزند کار حرامی مرتکب شده و باید جلوگیری نمود، بلکه اگر پیوند هم بزند باید دو مرتبه از باب قصاص قطع گردد و همانطور که در موثقه اسحاق بن عمار^(۲) آمده، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «انما یكون القصاص من اجل الشین» برای جلوگیری از پیوند زدن او باید بعد

۱ - گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۴.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۹. ابواب قصاص الطرف، باب ۲۲، ح ۱.

از قطع، چون در حکم میته است هر چند در اختیار جانی است، دفن شود. (۱)

۳- حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی:

ب- پیوند به نظر این جانب اشکالی ندارد. (۲)

۴- حضرت آیه الله العظمی نوری همدانی:

اختیار آن با حاکم شرع است و در این مورد باید ضوابطی با نظر ولی فقیه در حکومت اسلامی تنظیم شود. (۳)

فتاوی هم سنخ

حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی:

۱- پیوند عضو که با قصاص قطع می شود، جایز است؟

ج: اشکال دارد. (۴)

۲- اگر کسی انگشت یا دست کسی را عمداً قطع کند و مصدوم بلا

فاصله خود را به مراکز درمانی رسانده و عضو قطع شده را پیوند زده و خوب

شود، آیا مصدوم حق قصاص جانی را دارد یا خیر؟

۱- گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۴. ۱۵/۱۰/۱۳۷۵

۲- همان.

۳- همان.

۴- مجموعه استفتائات جدید، نشر مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چ اول، ص ۴۴۴.

ج: حق قصاص دارد، ولی دومی نیز حق دارد انگشت خود را پیوند بزند. (۱)

بررسی دیدگاههای فقهی

با توجه به اینکه پیوند مجدد عضو به خود مقتضی منه شق اصلی سؤال را تشکیل می‌دهد و محور بحث می‌باشد، دیدگاه فقهاء را براساس آن تقسیم بندی کرده‌ایم، که پنج قول در این مسأله وجود دارد، الف) پیوند مجدد به مقتضی منه مطلقاً جایز است. ب) مطلقاً جایز نیست. ج) تفصیل در اینکه به چگونگی ارتکاب جرم بستگی داشته باشد. د) پیوند مشروط به اجازه مجنی علیه است. ه) عضو قطع شده از حیز انتفاع خارج شده، باید دفن شود.

طبق روال پیشین، نخست دلیل هر قول را بیان و سپس دیدگاه هر فقیه را بیان می‌کنیم.

قول اول: پیوند به خود مقتضی منه مطلقاً جایز است.

دلایل این قول عبارت‌اند از:

الف - منعی از این عمل وارد نشده است و نسبت به میته آنچه حرام

است خوردن می باشد نه پیوند.

ب - پس از اجرای قصاص ، دیگر حقی برای مجنی علیه باقی نمانده است و پیوند مجدد چیزی خارج از قصاص است.

ج - اصالۃ الاباحۃ و اصالۃ البرائۃ مقتض منہ به بیش از قطع عضو.

د - مقتض منہ در عضو قطع شده حق اولویت یا مالکیت دارد و همین حق مجوز پیوند مجدد است.

دیدگاهها

اینک به دیدگاه علمایی که پیوند را بصراحت جایز دانسته اند یا پس از تصور حق برای مقتض منہ جواز پیوند را مفروغ عنه دانسته اند، اشاره می شود:

۱ - عضو قطع شده ملک شخص قصاص شده است، چرا که قصاص انجام گرفته است ولی مالکیت شخص قصاص شده به حال اولی باقی است.^(۱)

۲ - اجمالاً عضو قطع شده ملک جانی است، دفن هم باید بشود و فروش آن هم جایز است و پیوند آن هم مانعی ندارد.^(۲)

۱ - آیه الله محمد علی تسخیری، همان.

۲ - آیه الله سید محمد صادق روحانی، همان.

- ۳- جانی می تواند پیوند بزند، ولی بر حسب بعض اخبار، مجنی علیه می تواند از حاکم شرع مطالبه قصاص مجدد کند. (۱)
- ۴- این مسأله در فقه عنوان نشده، ولی استصحاب اقتضا می کند ملک شخص قصاص شده باشد که صاحب دست است، زیرا شارع فرموده دستش را قطع کنید، فرموده از ملکش هم خارج کنید. (۲)
- ۵- عضو قطع شده متعلق به شخص محدود است و ملکیت در آن راه ندارد و در صورت امکان پیوند جایز است. (۳)
- ۶- پیوند آن با جراحی و انتفاع از آن مطلقاً مانعی ندارد، چون دلیل حرمت مخصوص خوردن است، انصرافاً و ارتکازاً. (۴)
- ۸- ملک صاحب عضو است و می تواند پیوند بزند و یا کار دیگری، نظیر فروش و مانند آن. (۵)
- ۹- ملک مقطوع منه است. (۶)
- ۱۰- اختصاص به شخص قصاص شده دارد. واجب است دفن کند یا

۱- آیه الله سید محمد شاهرودی، همان.

۲- آیه الله محمد علامه هشترودی، همان.

۳- آیه الله سید محمد علی علوی گرگانی، همان.

۴- آیه الله محمد فاطمی ابهری، همان.

۵- آیه الله حسین مظاهری، همان.

۶- آیه الله محمد هادی معرفت، همان.

اجازه دهد به دیگری پیوند زده شود و بعید نیست از ادله بتوان استظهار نمود که می‌تواند با مراجعه به طبیب با هزینه خود به بدن خود پیوند زند، چون با اجرای قصاص، خواسته مجنی علیه انجام شده و حقی برای مانع شدن از پیوند مجدد آن ندارد. (۱)

۱۱ - ... اگر بخواهد پیوند بزند دلیل بر منع نداریم، آنچه در قصاص لازم بوده، انجام شده است، بیش از آن دلیل بر منع پیوند زدن یا واگذار کردن به دیگری و چیزی گرفتن نداریم و اصل اولی در افعال معلوم است. (۲)

۱۲ - ... می‌تواند بعد از ابانه وصل نماید ولیکن از نظر طهارت و نجاست و صحت ادای صلاة با آن چون مبان از حی است، مورد اشکال می‌باشد. (۳)

۱۳ - ... عضو قطع شده اگر قابل استفاده نباشد، پس از آنکه صدق میته و مردار بر آن صحیح باشد، دفن آن لازم است، ولی تا زمانی که قابل استفاده است صاحب آن می‌تواند بهره بگیرد، ولی قابل فروش نیست لذا خون یا عضو قطع شده بدن را می‌توان برای استفاده به دیگری اهدا کرد. حال برای استفاده، اگر شرایط اجتماعی و نظام حکومتی به گونه‌ای

۱ - آیه الله مرتضی مقتدایی، همان.

۲ - آیه الله سید ابو الفضل موسوی تبریزی، همان.

۳ - آیه الله سید محمد وحیدی تبریزی، همان.

بود که خون یا اعضای بدن را می‌توان فریز (منجمد) کرد و به اصطلاح قابلیت استفاده از آنها را طولانی کرد، صاحبان دستگاهی که این کار فنی و علمی را روی این اعضا انجام داده است و بانک خون یا چشم و دیگر اعضا را تأسیس کرده‌اند مالک آن شده و برای استفاده دیگران می‌توانند روی آنها معامله کنند. اگر صاحب عضو از آن اعراض نماید در حالی که عضو قابل استفاده است هر کس که قبلاً تصرف کند می‌تواند از آن استفاده کند. یملکه من سبق الیه. (۱)

البته در باب قصاص اعضا، گفته شده که اگر جانی بعد از آنکه قصاص شد و عضو مقطوع را پیوند زد، مجنی علیه حق دارد قطع مجدد آن را بخواهد. اما اینکه این حق متن قصاص یا منتزع از آن است - چنانکه برخی خواسته‌اند از روایت اسحاق بن عمار استفاده کنند - یا امری جانبی است و موضوع روایت که قطع گوش بوده «قضية فی واقعة» و ذیل روایت نمی‌تواند علت باشد برای کل موارد قصاص. لذا قطع مجدد آن مشکل است و مناقشات در کلمات اصحاب در مقام تعلیل دو احتمال، شاهد بر این بحث است. اگر مجنی علیه که صاحب حق است مطالبه نکرد قصاص انجام شده و دلیلی بر قطع مجدد توسط حکومت وجود ندارد که این خود قرینه بر

احتمال دوم است.^(۱)

نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه:

با توجه به ملاک ماده ۲۸۷^(۲) قانون مجازات اسلامی، عضو قطع شده متعلق به همان کسی است که از او قطع شده و وی می تواند آن را به خود یا به دیگری پیوند بزند.^(۳)

قول دوم: پیوند به مقتص منه جایز نیست.

اصحاب این قول استدلال می کنند که، پیوند مجدد به خود مقتص منه با فلسفه و حکمت قطع (اجرای قصاص) منافات دارد و در روایت اسحاق بن عمار صراحتمان فلسفه قصاص را عبرت برای دیگران و پندی برای مقتص منه می داند.

۱- همان، پاسخ سؤال ۲.

۲- ماده ۲۸۷: هرگاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد، قصاص ساقط نمی شود و اگر جانی بعد از آنکه مقداری از گوش او به عنوان قصاص بریده شد، آن قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد هیچ کس نمی تواند آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کند.

۳- جوابیه شماره ۱۵۵۷/ ۷ تاریخ ۱۳۷۶/ ۶/ ۲۵.

دیدگاه اصحاب این قول به شرح ذیل است:

۱ - پیوند مجدد به خود محدود [مقتضی منه] جایز نیست و اگر پیوند بزند، دوباره قصاص می شود، البته در صورتی که مجنی علیه طلب قصاص کند و الا می تواند عفو کند یا دیه بگیرد. (۱)

۲ - ... نمی تواند به خود پیوند بزند، فَإِنَّ الْمُسْتَفَادَ مِنْ مَجْمُوعِ مَا وَرَدَ فِي بَابِ السَّرْقَةِ مِنَ الْكِتَابِ وَالسَّنَةِ أَنَّ قَطْعَ يَدِ السَّارِقِ فِيهِ نَوْعٌ مِنَ النِّكَالِ وَالْعَذَابِ عَلَيْهِ وَإِلَّا يَكُونُ خِلَافٌ مَا تَقْتَضِيهِ فِلْسَفَةُ الْقَطْعِ وَحُكْمَتُهُ. وَكَمَا يَدُلُّ عَلَيْهِ (أَي عَلَى عَدَمِ جَوَازِ الصَّاقِ الْجَانِي عَضْوَهُ الْمَقْطُوعِ بِالْقَصَاصِ بِمَحَلِّهِ) التَّعْلِيلُ فِي ذَيْلِ مَعْتَبَرَةِ إِسْحَاقَ بْنِ عِمَارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام : أَنَّ رَجُلًا قَطَعَ مِنْ بَعْضِ أُذُنِ رَجُلٍ شَيْئًا فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَأَقَادَهُ فَأَخَذَ الْآخَرَ مَا قَطَعَ مِنْ أُذُنِهِ فَرَدَّهُ عَلَى أُذُنِهِ بِدَمِهِ فَالْتَحَمَتْ وَبُرَّتْ، فَعَادَ الْآخَرَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَاسْتَقَادَهُ، فَأَمَرَ بِهَا فَقُطِعَتْ ثَانِيَةً بِهَا فَدَفَنْتُ وَقَالَ عليه السلام : «أَنَا يَكُونُ الْقَصَاصُ مِنْ أَجْلِ الشَّيْنِ».

حيث أن التعليل يدل على أن القصاص لأجل الشين، فلو زال الشين عن الجاني بالصاقه والتحامه، للمجنى عليه حق اعادته. والله العالم بالصواب. (۲)

۱ - آیه الله محمد علی اسماعیل پور، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۴.

۲ - آیه الله عبد الله خائفی، همان.

۳- عضو قطع شده ملك مقتص منه است، ولی پیوند آن به او جایز نیست. (۱)

۴- بقای ملکیت و فروش آن (اگر دارای ارزش باشد) جایز، پیوند آن غیر جایز و تملک دیگری در صورت اعراض مالک نیز جایز است. (۲)

۵- با توجه به روایت معتبره اسحاق بن عمار که جانی پس از قصاص، عضو مقطوع را به محل قطع پیوند زد و التیام حاصل شده، مجنی علیه مجدداً به حضرت امیر علیه السلام شکایت کرد، حضرت مجدداً امر کرد عضو را دوباره قطع کردند و امر به دفن آن فرمودند، اگر عضو را ملک مقتص منه بدانیم (که ظاهراً ملک اوست نه حکومت و نه مجنی علیه) جانی نمی تواند پیوند بزند، لتصریح الروایة «بأن القصاص من اجل الشین». (۳)

۶- عضو قطع شده به شخص قصاص شده تعلق دارد، اما او نمی تواند مجدداً عضو را بعد از ابانه، پیوند بزند. **والله العالم** (۴)

۱- آیه الله حمید شریانی، همان.

۲- آیه الله سید علی شفیعی، همان، پاسخ سؤال ۲.

۳- آیه الله محمد فیض سرابی، همان.

۴- آیه الله حسین مؤید، همان.

قول سوم: تفصیل (پیوند به چگونگی ارتکاب جرم بستگی دارد)

در این قول به آیه شریفه «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»^(۱) استناد شده و معتقدند اگر جانی موجب تلف عضو شده و یا به گونه‌ای جرم را مرتکب شده است که زمینه پیوند برای مجنی علیه نبوده با توجه به قاعده «اعتدای به مثل» جانی (مقتض منہ) نمی‌تواند عضو قطع شده را به خود پیوند بزند و اگر مجنی علیه پیوند زده است یا در پیوند عضو اهمال کرده است و عمداً از پیوند و مراجعه به مرکز درمانی سرباز زده است، چون خود اقدام کرده است، جانی می‌تواند عضو قطع شده را پیوند بزند.

نظرات این گروه چنین است:

۱- اگر جانی که باید قصاص شود، دست مجنی علیه را پس از قطع عمدی مثلاً سوزانده و به او نداده است، به مقتضای آیه شریفه: «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»^(۲) حق دارد دست جانی را پس از اجرای قصاص به او ندهد، البته عفو و گذشت بهتر است. اگر جانی پس از قطع دست مجنی علیه، آن را رها کرده رفته، او هم حق ندارد از بین ببرد، چون

قصاص حق الناس است.^(۱)

۲- در صورتی که جانی عضوی را عمداً قطع کرده در این صورت عضو جانی ملک مجنی علیه است، زیرا مبادله دو بعدی است، یکی درد قطع دوم عضو مقطوع که می تواند آن را به دیگری بفروشد و یا به خود وصل نماید. بنابر این قطع ید در سرقت و قصاص فرق می کند، در سرقت غرض قطع ید و درد است، ولی عضو، ملک سارق است و در قصاص مقابله به مثل است که عبارت است از درد و جبران عضو که در صورت امکان مبادله قهری است و این خود از مصادیق اعتدای به مثل است. در مقابل درد و عضو مقابل عضو، ولی در سرقت که حدّ است اعتدای به مثل وجود ندارد، زیرا مماثلتی در کار نیست.

توضیح بیشتر: اگر قطع کننده عضو، اضافه بر قطع کاری کند که عضو قطع شده از انتفاع ساقط شود چون آن را تلف کرده عضوی که در مقابل از او قطع می شود مربوط به مجنی علیه است، ولی اگر چنان عملی صورت نگرفته و زمینه وصل مجدد عضو فراهم است، ولی مجنی علیه در وصل مجدد عضو سهل انگاری کرده این عضو مربوط به صاحبش خواهد بود، زیرا عضو مجنی علیه را تلف نکرده تا به مقتضای اعتدای به مثل، جبران

۱- آیه الله محمدعلی رازی زاده، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ

شود و بالاخره اعتدای به مثل در ملکیت عضو جانی برای مجنی علیه تنها در صورت اتلاف آن است که جانی مالک آن خواهد بود، ولی نباید آن را تلف کند. مانند مالی را که تلف کرده‌اند، صاحب این مال، مالک مثلش از تلف کننده است، ولی هرگز حق اتلاف آن را ندارد.^(۱)

قول چهارم: پیوند عضو با اجازه مجنی علیه به خود مقتص منه جایز است.

«با توجه به متون قرآنی در رابطه با قصاص که می‌فرماید: ﴿الْعَيْنُ بِالْعَيْنِ وَالْأَذُنُ بِالْأَذُنِ﴾،^(۲) کسی که بناحق عضوی را از دست داده، خداوند عین آن عضو از جانی را در اختیار او قرار داده، لذا هم می‌تواند عفو کند یا قصاص نماید و یا رضایت داده و در مقابل مبلغی دریافت کند. بنابر این عضو قصاص شده به مقتص منه تعلق دارد و با اجازه او می‌تواند الصادق کند یا به دیگری ببخشد مجاناً یا در مقابل پول.»^(۳)

قول پنجم: عضو قطع شده دفن می‌شود.

در این دیدگاه، خارج شدن عضو قطع شده از حیز انتفاع مفروض

۱ - آیه الله محمد صادقی تهرانی، همان.

۲ - مائده / ۴۵.

۳ - آیه الله سید محمد سجادی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ

است، بنابراین به دفن آن معتقدند، زیرا با این پیش فرض، عضو قطع شده میتة است و میتة نیز باید دفن شود. از جمله اصحاب این قول‌اند:

۱ - عضو مقطوع ملک کسی نیست و بایستی دفن شود.^(۱)

۲ - بعید نیست از حیز انتفاع شخص قصاص شده خارج گشته، نتواند در آن تصرف کند، ولی اینکه ملک غیر هم شود، ثابت نیست، بلکه باید آن را بر وجه مشروع دفن کرد، همچنانکه در روایت موثقه اسحاق بن عمار بیان شده است.^(۲)

۱ - آیه الله سید عباس ابو ترابی، همان.

۲ - آیه الله محمد تقی مجلسی اصفهانی، همان.

فرع سوم

خرید و فروش اندام بدن

الف - فروش و اهدای اندام برای پیوند

استفتا

آیا فروش یا اهدای اعضای بدن برای جراحی و پیوند به دیگران جایز

است؟

پاسخ استفتا

۱ - حضرت آیه الله العظمی بهجت:

اگر شخصی بخواهد عضوی از اعضای بدن خود مثلاً کلیه را به دیگری بدهد، یا وصیت کند که بعد از مردن خود، آن عضو در مقابل پول یا مجانی برداشته و به دیگری داده شود، در صورتی که نجات مسلمانی متوقف بر آن عضو باشد، یعنی راه نجات آن مسلمان منحصر در دادن عضو

به او باشد و تهیه آن از غیر مسلمان هم ممکن نباشد، اشکالی ندارد. (۱)

۲- حضرت آیه الله العظمی تبریزی:

در همه موارد مذکور [و در حیات یا بعد از حیات و شخصی که در شرف اعدام است] فروش جایز نیست و عمل آن نیز اشکال دارد و بر فرض وقوع عمل، صاحب عضو جدا شده می تواند پولی بگیرد و از عضو مذکور رفع ید نماید. والله العالم. (۲)

۳- حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای:

اهدای و مصالحه بعض اعضا و پیوند آن به بیمار اگر برای صاحب عضو ضرر لازم المراعات نداشته باشد، منعی ندارد. (۳)

۴- حضرت آیه الله العظمی سیستانی:

اگر ضرر کلی نداشته باشد، اشکال ندارد، مثلاً اهدای یک کلیه (نقص یک کلیه) اگر به تشخیص پزشک برای او ضرر مهمی نداشته باشد اشکال ندارد و گرفتن پول در مقابل واگذاری آن نیز اشکال ندارد. (۴)

۵- حضرت آیه الله العظمی صانعی:

اگر باعث ضرر به خود نباشد، مسلمانی هم به آن عضو احتیاج دارد،

۱- توضیح المسائل، ص ۴، مسأله ۲۴- از مسائل متفرقة جدید.

۲- گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۲۵.

۳- همان.

۴- همان.

اهدایش مانعی ندارد. لکن فروش نا مطلوب است.^(۱)

۶- حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی:

چنانچه برای دهنده ضرر نداشته باشد و راضی باشد، جایز است.^(۲)

۷- حضرت آیه الله موسوی اردبیلی:

بلی جایز است به نظر این جانب.^(۳)

۸- حضرت آیه الله مکارم شیرازی:

قطع عضوی از بدن یک انسان زنده و پیوند آن به انسان، مانند آنچه در پیوند کلیه معمول است که یک کلیه از دو کلیه انسان زنده را برداشته و به کسی که هر دو کلیه اش فاسد شده است پیوند می زنند، در صورتی جایز است که با رضایت صاحب آن باشد و جان او به خطر نیفتد احتیاط آن است، اگر پول در برابر آن می گیرد در مقابل اجازه اقدام به گرفتن عضو از او بگیرد، نه خود عضو.^(۴)

۹- حضرت آیه الله العظمی نوری همدانی:

بلی جایز است.^(۵)

۱- گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۲۵.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

«... در مواردی که قطع عضو به منظور پیوند زدن جایز است، فروش آن عضو هم جایز است...»^(۱)

فتاوی هم سنخ

۱ - حضرت آیه الله العظمی امام خمینی رحمته الله:

اگر قطع عضو بعد از مردن جایز دانستیم، بعید نیست که در حال حیات فروش آن جایز باشد و انسان بتواند اعضای خودش را بفروشد برای پیوند در مواردی که قطع جایز است، بلکه جواز فروش تمام جسم را برای تشریح در مواردی که جایز است، خیلی بعید نیست، اگر چه بی اشکال نیست. لکن گرفتن مبلغی برای اجازه دادن در مورد جواز مانع ندارد.^(۲)

۲ - حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی:

س - آیا برای نجات جان یک مسلمان، انسان می تواند عضو از اعضای خود را به او هدیه کند، بدون اینکه هیچ خطر جانی متوجه انسان دهنده عضو بوده باشد؟

ج - اگر مسلم باشد که حفظ جان متوقف به اهدای چنین عضو است، جواز بعید نیست.^(۳)

۱ - توضیح المسائل، ص ۶۱۰.

۲ - توضیح المسائل، چاپ دوم، ص ۴۱۴ مسأله ۲۸۸۴.

۳ - استفتائات پزشکی، چاپ اول، نشر دار القرآن الکریم، ص ۹۳.

س - آیا دهنده عضو می تواند پولی در عوض دریافت کند؟

ج - خرید و فروش آن چون ملک فروشنده نیست، صحیح نیست. (۱)

س - آیا برای شخص جایز است که اجازه دهد در حال حیات یا پس از مرگ، بعضی از اعضای او که حفظ نفس بیماری بر آن متوقف نیست از قبیل انگشت و... را در مقابل وجه یا مجاناً به دیگری پیوند زنند؟

ج - جایز نیست. والله العالم. (۲)

۳ - حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای:

س - بعضی از افراد برای کمک به درمان بیمارانی که نیاز به فرآورده‌های خونی یا اعضای بدن دارند حاضر می شوند که خون یا مثلاً کلیه یا چشم خود را بفروشند این موضوع چه حکمی دارد؟

ج - اگر برای خود آنها ضرر لازم المراعات نداشته باشد مانع ندارد. (۳)

س - خرید و فروش اعضاء برای پیوند در اینکه عضو مورد اشاره یک کلیه با یک چشم باشد فرقی نمی کند؟

ج - فرقی ندارد، بلی جواز اعطاء کلیه در فرض توقّف حیات مؤمنی بر آن بی اشکال است. (۴)

۱ - همان.

۲ - همان.

۳ - پزشکی در آینه اجتهاد، ص ۱۴۸ - استفتای شماره ۱/۱۴۵۲۹.

۴ - همان، ص ۱۴۹ - استفتای شماره ۵/۱۵۸۷۱.

بررسی دیدگاه‌های فقهی

پیرامون فروش یا اهدای عضو برای پیوند (استفتای مذکور) چهار دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول آن را به صورت اهدا و مصالحه جایز می‌داند، دیدگاه دیگر آن را بر فرض مضر نبودن برای دهنده عضو جایز می‌داند، دیدگاه سوّم حکم تکلیفی را از وضعی جدا می‌کند و فروش را صحیح می‌داند، و دیدگاه آخر آن را مطلقاً جایز نمی‌داند.

حال یکایک دیدگاه‌ها و دلایل استنادی آنها را مطرح می‌کنیم:

دیدگاه اول : اهدای اندام مورد نیاز برای پیوند، جایز است.

عمده دلیل این نظریه آن است که انسان و به تبع ، اعضای بدن او نمی‌تواند موضوع خرید و فروش قرارگیرد و اندام بدن ملک شخص نیست تا بتواند آن را موضوع خرید و فروش به معنای اصطلاحی قرار دهد. ذیلّاً اقوال موجود در این خصوص ذکر می‌شود که البته در برخی اظهار نظرها به دلیل اشاره‌ای نشده است:

- ۱ - خرید و فروش اعضای جدا شده از انسان ، چه مرده و چه زنده جایز نیست یا باید «مجانی» داده شود و یا به شکل «هبه معوضه» در مقابل پول واگذار شود، اما خصوص خون، خرید و فروش جایز است.^(۱)

۲- هدیه عضو در صورتی که ضرر جانی نداشته باشد و موجب حیات دیگری شود، جایز بلکه راجح است و موجب ثواب، ولی فروش آن به این عنوان مشکل است، مگر آنکه پول را در مقابل این کار [هدیه] دریافت کند. (۱)

۳- در فرض سؤال چنانچه جان مؤمنی جداً در خطر باشد و حفظ آن حتی به وسیله استفاده از اعضای بدن میت غیر مسلمان هم ممکن نباشد، در این صورت انسان می تواند اعضای مورد ضرورت آن مؤمن را که برای خود انسان ضرر مهمی ندارد - یعنی اعضای رئیسه نباشد - در اختیار او قرار دهد و در مقابل چیزی بگیرد، مانعی ندارد، ولی نه به عنوان فروش و ثمن مبیع (۲)

۴- مانعی ندارد و به عنوان فروش معامله نشود. (۳)

۵- قطع عضو مسلمان حیاً و میتاً نه برای خود و نه برای دیگران جایز نیست، مگر در صورتی که جان مسلمان دیگر در خطر مرگ باشد و عضو غیر مسلمان پیدا نشود. در این صورت قطع جایز و هبه معوضه یا اهدای آن مانع ندارد. بلی اگر عضو مسلمان به عنوان حدّ یا قصاص بریده شود هبه معوضه

۱- آیه الله سید محمد سجادی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۲۵.

۲- آیه الله سید محمد شاهرودی، همان.

۳- آیه الله حمید شریانی، همان.

و اهدا جایز خواهد بود.^(۱)

۶- فروش یا اهدای کلیه برای پیوند به دیگری چنانچه ضرر جسمی یا روحی برای فروشنده یا اهداکننده نداشته باشد، مانع ندارد، ولی پول را در صورت فروش در عوض اجازه دادن و در اختیار گذاشتن خود بگیرد نه خود عضو.^(۲)

نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه:

چون اعضای بدن مال نیست، قابل فروش نمی‌باشد، ولی شخص می‌تواند آن را در حیات یا ممات به دیگری اهدا کند و در عوض، مالی دریافت نماید. اما این امر به هیچ وجه نباید موجب تأخیر اجرای احکام قطعی شود.^(۳)

دیدگاه دوم:

اگر فروش یا اهدای عضو برای دهنده عضو ضرر نداشته باشد، جایز است.

استدلال این دیدگاه می‌تواند حکومت قاعده لا ضرر بر اصاله الاباحه

۱- آیه الله محمد فیض سرابی، همان.

۲- آیه الله سید محمد وحیدی تبریزی، همان.

۳- جوابیه شماره ۱۵۵۸/۷/۲ تاریخ ۱۳۷۶/۷/۲.

در افعال انسان باشد، درست است که تا جایی که منعی از شارع نرسیده باشد، انسان در افعال خود آزاد است. اما قاعده لا ضرر بر این اصل حکومت دارد و تا ضرر وجود داشته باشد، دایره تصرفات انسان در اموال و اعضایش محدود می شود.

ذیلاً اقوال موجود در این خصوص ذکر می شود:

۱- فروختن کلیه یا بذل آن در صورتی که صاحب کلیه متضرر باشد و جان او به خطر بیفتد، جایز نیست. (۱)

۲- اگر خطری برای خود شخص نباشد، اشکال ندارد (ایثار همه جا نیست). (۲)

۳- اشکال ندارد. (۳)

۴- در مورد فروش اعضای بدن در حال حیات خود صاحب عضو، اگر فروختن و دادن عضو موجب هلاکت او نباشد، جایز است. مثل دادن خون مجاناً (به طور رایگان) یا با گرفتن پول و رفع ید از حق خود. (۴)

۱- آیه الله محمد علامه هشتروندی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۲۵.

۲- آیه الله محمد علی گرامی، همان.

۳- همان، آیه الله حسین مظاهری.

۴- آیه الله سید ابو الفضل موسوی تبریزی، همان.

دیدگاه سوم: مدایی مکم تکلیفی از وضعی و صحت بیع

در پیوند اعضا آنچه حرام است و حکم تکلیفی است قطع عضو اصلی و حیاتی بدن است ولی فروش آن حکم جدا گانه‌ای است و هیچ ارتباطی با قطع عضو ندارد، بلکه تحت عمومات ادله صحت بیع قرار می‌گیرد.

«لا يجوز قطع عضو من الاعضاء الرئيسيه للحی كالعين والید والرجل وامثالها وان رضی به صاحبها، لانه یوجب الضرر والحرر فی الانسان وهما منفيان فی الاسلام. هذا بحسب الحكم التکلیفی واما لو ارتكب الانسان هذا العمل فبیعه واهدائه صحیح تشمله عمومات البیع لقوله تعالیٰ ﴿اوفوا بالعقود﴾^(۱) و ﴿احل الله البیع﴾^(۲) و ﴿تجارة عن تراض﴾^(۳) و اما غيرها كقطعة من جلدٍ او لحم، فلا بأس به ویجوز اخذ المال فی القسم الثاني ظاهراً»^(۴).

دیدگاه چهارم: فروش جایز نیست.

۱ - مائده / ۱.

۲ - بقره / ۲۷۵.

۳ - نساء / ۲۹.

۴ - آیه الله عبدالله خائفی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ

از این دید، می‌توان گفت با توجه به «لا بیع إلا فی ملک»، موضوع فروش که اندام انسان است، ملک خود انسان محسوب نمی‌شود تا بیع صحیح باشد و انسان حرّ که به مالکیت در نمی‌آید تا اندام او نیز چنین باشد. قول کسانی که بر این باورند به شرح ذیل می‌آید:

۱- قطع عضو از اعضای بدن بدون ضرورت شرعاً حرام و در صورت ضرورت به عنوان فروش مشکل، ولی گرفتن وجهی در مقابل اعراض از آن ظاهراً جایز است.^(۱)

۲- الی الآن تمام فروض مذکور [فروش وصیت و...] خالی از تأمل و اشکال نیست...^(۲)

۳- در مورد این سؤال [فروش یا اهدای عضو] سه اشکال وجود دارد: اشکال اول: مشهور میان فقها این است که اضرار به بدن جایز نیست، لکن تحقیق آن است که مستفاد از قاعده لا ضرر، حرمت اضرار به غیر است، به دلیل اینکه قاعده لا ضرر، اضرار مالی است و اضرار مالی بر خود حرام نیست، مگر اینکه مشمول عنوان اتلاف شود. در مورد اضرار به بدن در صورتی که احتمال خطر داشته باشد که منجر به هلاکت شود ولو در زمان آینده، حرام است و در غیر این صورت حرمت اضرار به بدن ثابت نیست.

۱- آیه الله سید عباس ابوترابی، همان.

۲- آیه الله محمد علی اسماعیل پور، همان.

اشکال دوّم: تملیک عضو بدن به دیگری از نظر اینکه تملیک انسان حرّ جایز نیست، تملیک عضو بدن او هم محل اشکال است، ولی می‌تواند اجازه بدهد از عضو او استفاده نماید و اگر پولی به او اهدا نمایند که به خاطر آن اجازه دهد، در حال حیات یا پس از مرگ، مانع ندارد.

اشکال سوّم: وجوب دفن عضو جدا شده از بدن مسلمان چه در حال حیات او جدا شود چه پس از مرگ، اشکال دیگری است، ولی ظاهر این است که پس از آنکه به عضویت انسان زنده‌ای دیگر در آمد، حکم وجوب دفن شامل آن نمی‌شود. (۱)

۴- مورد بیع، مالکیت است و مالک بودن انسان خود را، دلیل ندارد و الاّ خودکشی جایز بود، مگر در غیر مسلمان. (۲)

۵- انسان مالک نفس خود نیست که اعضای بدن خود را بفروشد، مگر امر حیاتی و اهمی پیش آید.... (۳)

۶- جایز نیست.... (۴)

۷- ظاهراً با توجه به عدم مالکیت انسان نسبت به اعضای بدن خود و قاعده «لا بیع الاّ فی ملک» در مورد اعضای بدن فروش صدق نمی‌کند.

۱- آیه الله ابو طالب تجلیل تبریزی، همان.

۲- آیه الله علی سبط الشیخ انصاری، همان.

۳- آیه الله سید علی شفیعی، همان.

۴- آیه الله سید محمد علی علوی گرگانی، همان.

واگذاری به نحو جواز استیفای منافع است و بلا مانع می باشد....^(۱)

۸- چون تنقیص عضو از انسان، مصداق ضرر است در عرف صحیح

نیست و چون میته است فروش آن صحیح نیست.^(۲)

۹- اشکال دارد.^(۳)

۱۰- رابطه انسان با بدن و اعضا و جوارح خود رابطه مالکیت نیست.

انسان از دید شرعی که صاحب اختیار واراده است، حق بهره برداری از جسم و تن خویش و اعضای خود دارد در حد مشروع، و به طور عمد و با اراده نمی تواند در خود تغییر و نقص و ضعف به وجود آورد. مثلاً یک کلیه یا یک چشم و حتی یک انگشت خود را به دیگری بدهد که در صورت امکان استفاده، در خود نقص به وجود آید.

اما اگر به طور غیر ارادی عضوی از بدن او جدا شد یا جدا کردند، مثل حوادثی که در کارگاهها یا کارخانه ها و تصادفات رخ می دهد یا در اجرای حدّ یا قصاص عضو جدا می شود، در صورتی که آن عضو جدا شده به نوعی قابل انتفاع باشد، حق تقدم با صاحب آن عضو است، می تواند به بدن خود پیوند بزند یا این حق را به دیگری واگذار کند که در این صورت اهدا خواهد

۱- آیه الله عباسعلی عمید زنجانی، همان.

۲- آیه الله محمد فاطمی ابهری، همان.

۳- آیه الله محمد تقی مجلسی اصفهانی، همان.

بود معوض یا غیر معوض.

البته خون بدن چون خداوند متعال بدن انسان را به گونه‌ای آفریده که اگر مقداری خون آن گرفته شود، خود مقدار لازم را می‌سازد و جبران می‌کند، بنابراین با اراده و اختیار می‌توان از خون در حدی که قابل جبران است به دیگری اهدا نمود با عوض یا بلا عوض.^(۱)

ب - وصیت نسبت به فروش یا اهدای عضو

استفتا

آیا این کار [وصیت نسبت به فروش یا اهدای عضو] برای پیوند اعضا به دیگران بعد از مرگ خود شخص جایز است؟ (مانند فروش قلب و چشم).

پاسخ استفتا

۱ - حضرت آیه الله العظمی تبریزی:

در همه موارد مذکور [در حال حیات و پس از مرگ و کسی که در شرف اعدام است] فروش جایز نیست و عمل آن نیز اشکال دارد و بر فرض وقوع عمل، صاحب عضو جدا شده می‌تواند پولی بگیرد و از عضو مذکور وضع ید کند.^(۲) والله العالم.

۱ - آیه الله محمد یزدی، همان.

۲ - همان.

۲ - حضرت آیه الله العظمیٰ خامنه‌ای:

اگر مصالحه باشد مانع ندارد. (۱)

۳ - حضرت آیه الله العظمیٰ سیستانی:

قطع اعضای میت مسلمان جایز نیست و مستلزم دیه است و دفن آن در صورت قطع واجب است مگر اینکه حیات مسلمانی بر آن متوقف باشد که در این صورت جایز است ولی دیه واجب است و اگر خودش وصیت کرده باشد، دیه ساقط است، ولی اگر حیات مسلمانی متوقف نباشد و وصیت کرده باشد، عمل به آن مورد اشکال است. (۲)

۴ - حضرت آیه الله العظمیٰ صانعی:

در صورت وصیت خود میت و رضایت ورثه و هتک و بی احترامی نبودن رعایت مسأله فوق [مسلمانی به آن عضو نیاز داشته باشد و اهدا شود نه فروش] جایز است. (۳)

۵ - حضرت آیه الله العظمیٰ فاضل لنکرانی:

قطع اعضای میت مسلمان جایز نیست، مگر اینکه حفظ جان یا سلامتی متوقف بر قطع و پیوند اعضای او باشد و از غیر مسلمان جایگزین

۱ - همان.

۲ - همان.

۳ - همان.

نشود که در این صورت جایز است.^(۱)

۶- حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی:

در صورتی که جان انسانی در خطر باشد و ضرورت برداشت عضو از میت را ایجاب کند و عضو را نفروشند بلکه پول را در مقابل اقدام به گرفتن عضو گیرند نه خود عضو، وصیت نافذ است.^(۲)

۷- حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی:

به نظر اینجانب جایز است.^(۳)

۸- حضرت آیه الله العظمی نوری همدانی:

جایز است.^(۴)

«...ظاهر این است که شخص می تواند در حال حیات، عضو بدن

خود را بفروشد که پس از مرگ او از آن برای پیوند زدن استفاده کنند...».^(۵)

فتاوی هم سنخ با استفتا

۱- حضرت آیه الله العظمی خویی رحمته الله:

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- توضیح المسائل، ص ۶۱۰.

... ظاهر این است که جایز باشد شخصی در حال حیات خود وصیت کند که پس از مردن او عضوی از اعضای او را قطع کنند و به دیگری پیوند زنند و در این صورت بریدن عضو آن میت دیه ندارد.^(۱)

س: ما هو الوجه لجواز قطع عضو من اعضا الميت المسلم مع الايضاء من الميت؟

الخوبی رحمته الله: الوجه في حرمة قطع عضو من اعضاء الميت هو هتكه وعدم احترامه، ولا هتك مع ايضائه بنفسه بذلك.^(۲)

لا يجوز قطع عضو من اعضاء الميت المسلم كعينه او نحو ذلك لإلحاقه ببدن الحي، فلو قطع فعليه الدية. نعم لو توقف حفظ حياة مسلم على ذلك جاز، ولكن على القاطع الدية، ولو قطع وارتكب هذا المحرم، فهل يجوز الإلحاق بعده؟ الظاهر جوازه، وتترتب عليه بعد الإلحاق احكام بدن الحي لأنه اصبح جزءاً له. وهل يجوز ذلك مع الايضاء من الميت فيه وجهان: الظاهر جوازه ولا دية على القاطع أيضاً.^(۳)

۱ - توضیح المسائل، احکام تشریح، ص ۵۹۹، مسأله ۳۹، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه.

۲ - صراط النجاة في اجوبة الاستفتاءات، آية الله خوبی رحمته الله با حاشیه آیه الله شیخ جواد تبریزی، ج ۱، دفتر نشر برگزیده، چاپ سلمان فارسی، ص ۳۵۳.

۳ - منهاج الصالحین، ج ۱، مستحدثات المسائل، ص ۴۲۶، احکام الترقیع، مسأله ۳۹.

۲ - حضرت آیه الله العظمی بهجت:

اگر شخصی بخواهد عضوی از اعضای بدن خود مثلاً کلیه را به دیگری بدهد، یا وصیت کند که بعد از مردن خود آن عضو در مقابل پول یا مجانی برداشته و به دیگری داده شود، در صورتی که نجات مسلمانی متوقف بر آن عضو باشد، یعنی راه نجات آن مسلمان منحصر در دادن عضو به او باشد و تهیه آن از غیر مسلمان هم ممکن نباشد اشکالی ندارد.^(۱)

۳ - حضرت آیه الله العظمی تبریزی:

س - ما هو الوجه لجواز قطع عضو من اعضاء الميت المسلم مع الايضاء من الميت؟

التبریزی: لا يجوز، لأن حرمة الميت كحرمة الحي، والوصية لا اثر لها في ذلك، وقد ورد في بعض الروايات المنع من قص ظفر الميت او شعره فكيف بقطع عضوه.^(۲)

۴ - حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای:

س - شخصی که وصیت به تشریح و پیوند اعضای بدن خود را کرده آیا بعد از مرگش اولیای او می‌توانند اجازه چنین کاری را ندهند؟

۱ - توضیح المسائل، ص ۴ ضامم، مسأله ۲۴، مسائل متفرقه جدید.

۲ - صراط النجاة في اجوبة الاستفتاءات، آیه الله خویی رحمته الله با حاشیه آیه الله شیخ جواد

تبریزی، ج ۱، دفتر نشر برگزیده، چاپ سلمان فارسی، ص ۳۵۳.

ج - احتیاط آن است که بدون اجازه عمل نکنند مگر در موارد ضرورت لازم المراعات.^(۱)

۵ - حضرت آیه الله العظمی سیستانی:

«إذا وصی بقطع بعض اعضائه بعد وفاته ليلحق ببدن الحي من غير ان تتوقف حياة الحي على ذلك، ففي نفوذ وصيته وجواز القطع حينئذ اشكال ولكن الاظهر عدم وجوب الدية على القاطع.»^(۲)

۶ - حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی:

س - اگر شخصی وصیت کند بعد از وفاتش، اعضای قابل پیوندش را به بیماران پیوند زنند، آیا مجاز به این کار هستیم؟

ج - در صورت توقف حفظ نفس محترمه بر آن، جواز قابل توجیه است و الا وصیت شخص مجوز نیست.^(۳)

س - اگر شخصی وصیت کند بعد از وفاتش اعضایش را به دیگران پیوند زنند، اما ولی وی پس از مرگش از این کار ناراضی باشد، آیا مجازیم این کار را بدون اجازه ولی انجام دهیم؟

ج - جواز فقط در صورت توقف حفظ نفس محترمه بر آن قابل توجیه است.^(۴) والله العالم.

۱ - پزشکی در آینه اجتهاد، ص ۱۳۹ - استفتای شماره ۱/۱۵۸۷۱.

۲ - منهاج الصالحین، آیه الله سیستانی، ج ۱، ص ۴۵۸، مسأله ۶۱.

۳ - استفتائات پزشکی، ج اول، ۱۴۱۵، قم، دارالقرآن الکریم، ص ۴۸، سؤال ۵۱.

۴ - همان، سؤال ۵۲.

٧ - حضرت آية الله العظمى صانعى:

س - هل يجوز قطع جزء من بدن الميت المسلم، اذا اوصى بذلك
لإلحاقه ببدن الحي اذا كانت حياته متوقفة عليه؟ واذا كان الحكم عدم الجواز
فهل تجب الدية على القاطع؟

ج - جاز مع عدم ايجابه الهتك ولا بد من رعاية اذن الاولياء على
الاحوط. (١)

س - هل تجوز الوصية بالتبرع باعضاء المسلم بعد الوفاة لمريض
مسلم، يعانیه من فشل في احد اعضاءه الرئيسة مما يوجب للوفاة؟ وما حكم
ذلك اذا كان المريض غير مسلم؟

ج - الايضاء للمريض المسلم جائز، بل مرغوب فيه و مندوب اليه من
الشارع، لكونه مشمولاً لادلة الخيرات والاحسان واما بالنسبة الى غير
المسلم؛ فإن كان معانداً فغير جائز واما مع عدم العناد فجائز بل مع كونه سبباً
لهدايته ولترويج الاسلام وجلب محبته للمسلمين فالظاهر انه مرغوب
فيه. (٢)

١ - مجمع المسائل، چاپ سوم، انتشارات ميثم تمار، جلد ١، ١٣٧٧، ص ٩٥،

سؤال ٢٠٣٥.

٢ - همان، سؤال ٢٠٣٤.

۸ - حضرت آیه الله العظمیٰ فاضل لنکرانی:

س - اگر شخصی در زمان حیات وصیت کند که بعد از مرگش عضوی از بدنش را به شخصی یا اشخاصی که نیازمند می باشند، پیوند زنند، آیا وصیت او نافذ است؟ اگر وصیت کرده باشد که او را بعد از مرگ بفروشند چطور؟

ج - اگر حفظ جان مسلمانی بر پیوند عضو از اعضای میت مسلمانی متوقف باشد و از غیر مسلمان جایگزین نداشته باشد، قطع و پیوند جایز است و وصیت صحیح می باشد. و بنابر احتیاط دیه آن را طبق مسأله ۱۹۴۶ [بر اساس دیه جنین] بدهند تا برای خود میت مصرف شود، ولی فروش صحیح نیست. (۱)

۹ - حضرت آیه الله العظمیٰ مکارم شیرازی:

س - آیا انسان بالغ می تواند وصیت کند که بعد از مرگش اعضای بدنش را (مانند قلب و کلیه و...) بدون اخذ وجهی به بیماران نیازمند بدهند و سپس او را دفن کنند و آیا می تواند شرط کند که اعضا را بفروشند و در مواردی که وصیت می شود خرج یا اهدا کنند؟

ج - این وصیت تنها در صورتی نافذ است که ضرورتی ایجاب کند که اعضای بدن او را بردارند و بهتر این است که رایگان در اختیار نیازمندان

بگذارند، هر چند گرفتن پول هم به صورتی که در بالا گفته شد [در مقابل اجازه اقدام به گرفتن عضو از او بگیرد، نه خود عضو] مانعی ندارد.^(۱)

س - آیا جایز است که شخص وصیت کند که اعضای بدنش را بعد از وفاتش به مریض مسلمانی که اعضای مهم بدنش مثل قلب و غیر آن در خطر است، اهدا کنند، به شخص غیر مسلمان چطور؟

ج - در مورد مریض مسلمان در فرض مسأله، اشکالی ندارد و اما در مورد مریض غیر مسلمان جایز نیست، مگر اینکه غرض مهمتری در کار باشد و یا اینکه وصیت کننده از کفار باشد.^(۲)

بررسی دیدگاههای فقهی

در خصوص این مسأله که آیا انسان می تواند وصیت کند که اعضای بدنش را بعد از مرگ در اختیار نیازمندان قرار دهند، دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول: وصیت به برداشت عضو جایز است.

برخی با توجه به توقف جان مسلمان بر وصیت به اهدا یا فروش عضو، آن را جایز می دانند و معتقدند وصیت با چنین هدفی، موجب هتک

۱ - مجموعه استفتائات جدید، ص ۴۴۵، سؤال ۱۴۶۵.

۲ - همان، سؤال ۱۴۶۸.

حرمت میت نمی‌شود، زیرا در این صورت میت حرمت ندارد تا هتک شود. سومین دلیل قائلین به جواز این است که در تراحم حفظ جان مسلمان و عدم جواز قطع عضو از میت، اولی مقدم است و همین تقدم مجوز وصیت محسوب می‌شود. اینک به دیدگاه برخی از اصحاب این نظریه اشاره می‌شود:

۱- ... تملیک عضو بدن به دیگری از نظر اینکه تملیک انسان حرّ جایز نیست، تملیک عضو بدن او هم محل اشکال است، ولی می‌تواند اجازه بدهد که دیگری از عضو او استفاده کند و اگر پولی به او اهدا نمایند که به خاطر آن، اجازه دهد، در حال حیات خود یا پس از مرگ مانع ندارد.^(۱)

۲- لا يجوز قطع عضو من اعضاء الميت المسلم كعینه وامثاله للترقیع ببدن الحي، فلو فعل ذلك فعليه الدية إلا اذا توقف حياة المسلم على ذلك ولكن على القاطع الدية.^(۲)

۳- «قطع عضو انسان چه زنده و چه مرده حرام است مگر به خاطر مصلحت مهمتری مانند بینا ساختن و یا زنده نگاه داشتن انسانی دیگر، در این صورت قطع عضو زنده و یا مرده شرعاً مانعی ندارد».

۱ - آیه الله ابو طالب تجلیل تبریزی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه،

پاسخ سؤال ۲۵.

۲ - آیه الله عبدالله خائفی، همان.

«قطع عضو انسان زنده و پیوند آن به دیگری منوط به اجازه اوست و در مرده یا باید وصیت کرده باشد و یا «ولی» او اجازه دهد».^(۱)

۴- در صورت منحصر بودن حفظ جان مسلمان به این عمل، جایز است.^(۲)

۵- با در نظر گرفتن احکام و شرایط سؤال فوق [توقف حفظ جان مؤمن بر برداشت عضو و در دسترس نبودن عضو از غیر مسلمان منحصر بودن راه علاج و نجات جان بیمار در برداشت عضو از جسد مسلمان] و با وصیت و اجازه صاحب عضو قبل از مرگ، اشکالی ندارد. حتی در باره اعضای رئیسه، ولی بدون وصیت باید با اجازه ورثه او، این عمل انجام شود، با پرداخت دیه آن عضو.^(۳)

۶- انسان مالک نفس خود نیست که اعضای بدن خود را بفروشد مگر امر حیاتی و اهمی پیش آید. اما به صورت وصیت نسبت به بعد از مرگش جایز است، زیرا بدین وسیله آن احترام خاص که در مورد میت هست ساقط می شود....^(۴)

۱- آیه الله سید محمد صادق روحانی، توضیح المسائل، چاپ سپهر، چاپ دوازدهم.

۲- آیه الله سید محمد سجادی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ

سؤال ۲۵.

۳- آیه الله سید محمد شاهرودی، همان.

۴- آیه الله سید علی شفیعی، همان.

۷- ظاهراً با توجه به عدم مالکیت انسان نسبت به اعضای بدن خود و قاعده «لا بیع إلا فی ملک» در مورد اعضای بدن فروش صدق نمی‌کند و واگذاری به نحو استیفای منافع است و بلا مانع می‌باشد. فرقی بین حی و میت و مشرف به اعدام نیست.... (۱)

۸- قطع عضو مسلمان حیاً و میتاً، نه برای خود و نه برای دیگران جایز نیست، مگر در صورتی که جان مسلمان دیگر در خطر باشد و عضو غیر مسلمان پیدا نشود، در این صورت قطع جایز و هبه معوضه یا اهدای آن مانع ندارد.... (۲)

۹- اگر هتک میت نشود - هر چند با اجازه خودش در زمان حیات باشد - یا مصلحت مهمی باشد، بلکه اهم از حرمت هتک باشد، جایز است. (۳)

۱۰- بله جایز است، بلکه واجب است اگر حفظ نفس انسان بر آن مترتب باشد و دیه‌ای بر جداکننده تعلق نمی‌گیرد. (۴)

۱۱- اشکال ندارد. (۵)

۱- آیه الله عباسعلی عمید زنجانی، همان.

۲- آیه الله محمد فیض سرائی، همان.

۳- آیه الله محمد علی گرامی، همان.

۴- آیه الله محمد علی مدرسی یزدی، همان.

۵- آیه الله حسین مظاهری، همان.

۱۲ - در صورت مرگ و بعد از وفات صاحب عضو، اگر به این کار [قطع و برداشت عضو و پیوند به شخص نیازمند] وصیت نماید، با اشکال در این نوع وصیت، حقیقهٔ تکلیف متعلق به احیا می باشد، اگر قلب یا چشم مرده ای را با تشریح و عمل جراحی به دیگری بدهند و موجب هتک حرمت بر میت نباشد، اشکالی به نظر نمی رسد.^(۱)

۱۳ - اگر از نظر شرع احترام ندارد، مثل کافر حربی، جایز است و اگر احترام دارد، جواز این کار منوط است به اینکه نجات نفس محترم بر آن موقوف باشد و نتوان از غیر محترم النفس گرفت و تأمین کرد.^(۲) **والله العالم.**

۱۴ - نسبت به بعد از مرگ خود، می تواند وصیت کند که از برخی جوارح و اعضای او استفاده شود یا به طور کلی از جسم و تن او برای تشریح و کشف نکات طبی و یا تعلیم استفاده شود، زیرا این قبیل اقدامات توهین به آن فرد و خلاف حرمت و احترام وی نیست تا گفته شود که «حرمة المؤمن میتاً کحرمته حیاً»^(۳) دال به خلاف این نظر است.^(۴)

۱ - آیه الله سید ابو الفضل موسوی تبریزی، همان.

۲ - آیه الله حسین مؤید، همان.

۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب دیات الاعضاء، باب ۲۵.

۴ - آیه الله محمد یزدی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۲۵.

نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه:

چون اعضای بدن مال نیست، قابل فروش نمی باشد، ولی شخص می تواند آن را در حیات یا ممات به دیگری اهدا کند و در عوض، مالی دریافت نماید....^(۱)

نظریه دوم: وصیت به برداشت عضو جایز نیست.

از جمله استدلالهای این نظریه این است که قطع عضو از میت، مثله است و مثله حرام.

اصحاب این نظریه به قرار زیراند:

۱ - قطع عضوی از بدن بدون ضرورت شرعاً حرام و در صورت ضرورت به عنوان فروش مشکل، ولی گرفتن وجهی در مقابل اعراض از آن ظاهراً جایز است و بعد از مرگ، قطع اعضای میت مسلمان جایز نیست.^(۲)

۲ - الی الآن تمام فروض مذکوره [وصیت، فروش و نسبت به عضو] خالی از تأمل و اشکال نیست و فرقی هم بین حدّ و قصاص نیست.^(۳)

۳ - این مسأله مشابه تجویز مثله حضرت حمزه علیه السلام است به نفع آکله

۱ - جوابیه شماره ۷/۱۵۵۸ تاریخ ۷/۷/۱۳۷۶.

۲ - آیه الله سید عباس ابوترابی، گنجینه آرای قهقی، مرکز تحقیقات قهقی قوه قضاییه، پاسخ

سؤال ۲۵.

۳ - آیه الله محمد علی اسماعیل پور، همان.

الاکباد و پایمال کردن خون شهدای کربلا که گفتند تأثیری بعد از موت ندارد،^(۱) «والناس مسلطون علی اموالهم لا احکامهم».^(۲)

۴- جایز نیست، نه از طرف خود شخص و نه برای دیگران.^(۳)

۵- این کار مثله است، قطع اعضای بدن میت جایز نیست، وصیت بر چنین امری نیز مشروع نیست.^(۴)

ج- محدوده اختیارات مشرف به اعدام

استفتا

آیا کسی که قرار است اعدام شود، می تواند اعضای بدنش را بفروشد یا اهدا کند و یا نسبت به آنها وصیت کند؟

فتاوی

۱- حضرت آیه الله العظمی تبریزی:

در همه موارد مذکور [کسی که زنده است و کسی که در شرف اعدام

۱- آیه الله علی سبط الشیخ انصاری، همان.

۲- این عبارت تعبیری است که شیخ انصاری رحمته الله در مکاسب، کتاب البیع، ص ۲۴۳. به کاربرده است.

۳- آیه الله حمید شربانی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۲۵.

۴- آیه الله سید محمد وحیدی تبریزی، همان.

است] فروش جایز نیست و عمل آن نیز اشکال دارد و بر فرض وقوع عمل، صاحب عضو جدا شده می تواند پولی بگیرد و از عضو مذکور رفع ید نماید. (۱) والله العالم.

۲ - حضرت آیه الله العظمی خامنه ای:

فرقی بین اعدامی و غیر اعدامی نیست (۲) [در صورتی که برای اهدا کننده عضو ضرر لازم المراعات نداشته باشد، اهدا منعی ندارد]. (۳)

۳ - حضرت آیه الله العظمی سیستانی:

«اعدامی فرقی با سایر افراد ندارد (۴) [در صورتی که به تشخیص پزشک متخصص برداشت عضو ضرر کلی نداشته باشد و حیات مسلمانی متوقف بر آن باشد].»

۴ - حضرت آیه الله العظمی صانعی:

«اگر مانع از قصاص و حد نباشد با رعایت جهات ذکر شده. در اجوبه قبلی [برای دهنده عضو ضرر نداشته باشد و مسلمانی هم به آن عضو نیاز داشته باشد و موجب هتک حرمت میت نشود] مانعی ندارد. (۵)

۱ - همان.

۲ - همان.

۳ - مستفاد از پاسخ ایشان به سؤال شماره ۲.

۴ - گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۲۵.

۵ - همان.

۵- حضرت آیه العظمیٰ فاضل لنکرانی:

اهداء به طوری که در جواب «الف» [برای دهنده عضو ضرر نداشته باشد و راضی باشد] بیان شد مانعی ندارد و استفاده از اعضا بعد از اعدام با وصیت به طوری که در جواب «ب» [توقف حفظ نفس مسلمان بر برداشت عضو از میت مسلمان و عدم جایگزینی از غیر مسلمان] بیان شد، مانعی ندارد. (۱)

۶- حضرت آیه الله العظمیٰ مکارم شیرازی:

قطع عضوی از بدن یک انسان زنده و پیوند آن به انسان دیگر، مانند آنچه در پیوند کلیه معمول است که یک کلیه از دو کلیه انسان زنده را برداشته و به کسی که دو کلیه اش فاسد شده است پیوند می زنند، در صورتی جایز است که با رضایت صاحب آن باشد و جان او به خطر نیفتد. احتیاط آن است، اگر پولی در برابر آن می گیرد در مقابل اجازه اقدام به گرفتن عضو از او بگیرد، نه خود عضو. (۲)

۷- حضرت آیه الله العظمیٰ موسوی اردبیلی:

فروش کلیه و چشم قبل از اعدام هم جایز است، ولی فروش قلب

جایز نیست، مگر اینکه وقت تسلیم مبیع، بعد از اعدام او باشد.^(۱)

۸- حضرت آیه الله العظمی نوری همدانی:

ج- می تواند.^(۲)

بررسی دیدگاههای فقهی

پس از ملاحظه آرای فقهی مراجع عظام در خصوص مسأله مذکور، به بررسی نظرات علما می پردازیم. پاسخ دهندگان به سؤال «حدود تصرفات شخص مشرف به اعدام» سه دسته اند، دسته اول که اکثریت را تشکیل می دهند، معتقدند کسی که مشرف به اعدام است با سایر افراد فرقی ندارد و در صورت ایجاب شرایط اهدا یا فروش می تواند، اقدام کند. دسته دوم می گویند اگر تصرف وی مانع اجرای قصاص یا حد نباشد، اشکال ندارد. دسته سوم بر این باورند که کسی که در شرف اعدام است نمی تواند اعضای بدن خود را بفروشد یا نسبت به آنها وصیت کند.

نظریه دسته اول: مشرف به اعدام مانند سایر افراد جامع است.

کسی که در شرف اعدام است هر چند از لحاظ ظاهری اندکی از

۱- گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۲۵.

۲- همان.

عمرش باقی نمانده است، اما ویژگی خاصی ندارد تا از لحاظ حکم جواز اهدای عضو او را از سایر افراد ممتاز کند، وی نیز مانند سایر افراد جامعه، در صورت به وجود آمدن شرایط اهدا از قبیل نداشتن ضرر برای او و نیاز مسلمان به عضو اهدایی یا فروش (هر چند فروش به معنای مصطلح نا مطلوب است)، می تواند در زمان حیات اهدا کند یا نسبت به پس از مرگ وصیت کند. در زیر اقوال این دسته از حضرات به نظر می رسد:

۱ - محکوم به اعدام هم نسبت به جسد خود پس از مرگ یا قبل از آن اختیار دارد. (۱)

۲ - [در صورتی که حیات مسلمانی بر اقدام وی (مشرف به اعدام) توقف داشته باشد، هر چند قطع عضو از انسان زنده وصیت جایز نیست، اما با توجه به جدایی حکم تکلیفی (عدم جواز برداشت عضو) از وضعی (بیع، اهدا)، محکوم به اعدام می تواند اعضایش را اهدا کند، بفروشد یا نسبت به آنها وصیت کند]. (۲)

۳ - الف - قطع عضو انسان چه زنده و چه مرده حرام است، مگر به خاطر مصلحت مهمتری مانند بنا ساختن و یا زنده نگاهداشتن انسانی دیگر،

۱ - آیه الله ابوطالب تجلیل تبریزی، همان.

۲ - آیه الله عبدالله خائفی، همان. * این پاسخ از پاسخ ایشان به شق «الف» و «ب» استفتا قابل

در این صورت قطع عضو زنده و یا مرده شرعاً مانعی ندارد.

ب - قطع عضو انسان زنده و پیوند آن به دیگری منوط به اجازه اوست و در مرده یا باید وصیت کرده باشد و یا «ولی» او اجازه دهد.

ج - خرید و فروش اعضای جدا شده از انسان چه مرده و چه زنده جایز نیست، یا باید «مجانی» داده شود و یا به شکل «هبه معوضه» در مقابل پول واگذار شود. اما خصوص خون خرید و فروشش جایز است.^(۱)

۴ - با رعایت مسائل فوق [ضرر جانی برای دهنده عضو نداشته باشد، موجب حیات دیگری شود، فروخته نشود، تنها راه نجات جان مسلمانی باشد] اشکالی ندارد.^(۲)

۵ - شخصی که شرعاً محکوم به اعدام است با در نظر گرفتن شرایط فوق [ضرر جانی برای دهنده عضو نداشته باشد، موجب حیات دیگری شود، فروخته نشود، تنها راه نجات جان مسلمانی باشد] می تواند در باره اعضای خود نسبت به بعد از قصاص یا اعدام اظهار نظر و توصیه نماید....^(۳)

۱ - آیه الله سید محمد صادق روحانی، توضیح المسائل، چاپ سپهر، ج دوازدهم، ص ۵۱۴.

۲ - آیه الله سید محمد سجادی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ

سؤال ۲۵.

۳ - آیه الله سید محمد شاهرودی، همان.

۶- به نحو «الف» [اهدأ] اقدام کردن ظاهراً بی مانع است. (۱)

۷- [با توجه به امر حیاتی و مهم نجات جان انسان احترام خاص میت ساقط می شود و فروش مجوز می یابد] لذا شخص محکوم به اعدام نیز می تواند نسبت به بعد از مرگش چنین وصیتی بنماید و با این حال چون این کار پس از مرگ انجام می شود، تأخیری در اجرای حد و قصاص پیش نمی آید. (۲)

۸- در صورتی که شخص محکوم به اعدام، اعدامش جایز باشد- مثلاً مرتکب زنا شده و زنا با اقرار خودش ثابت شده- در این صورت اهدای عضو از محکوم برای نجات مسلمان با رضایت خودش اشکالی ندارد و بدین وسیله بعد از مرگ خود به استفاده می رساند. (۳)

۹- ظاهراً با توجه به عدم مالکیت انسان نسبت به اعضای بدن خود و قاعده «لا بیع إلا فی ملک» در مورد اعضای بدن، فروش صدق نمی کند. واگذاری به نحو جواز از استیفای منافع است و بلا مانع می باشد. فرقی بین حی و میت و مشرف به اعدام نیست.... (۴)

۱۰- قطع عضو مسلمان حیاً و میتاً نه برای خود و نه برای دیگران

۱- آیه الله حمید شربانی، همان.

۲- آیه الله سید علی شفیعی، همان.

۳- آیه الله محمد علامه هشتروندی، همان.

۴- آیه الله عباسعلی عمید زنجانی، همان.

جایز نیست، مگر در صورتی که جان مسلمان دیگر در خطر مرگ باشد و عضو غیر مسلمان پیدا نشود. در این صورت قطع جایز و هبه معوضه یا اهدای آن مانع ندارد. بلی اگر عضو مسلمان به عنوان حدّ یا قصاص بریده شود، هبه معوضه و اهدا جایز خواهد بود.^(۱)

۱۱ - قبل از اعدام نمی‌تواند اهدا کند و بعد از اعدام اشکالی ندارد.^(۲)

۱۲ - اقدام او اشکال ندارد.^(۳)

۱۳ - در فرض «الف» [اهدای در زمان حیات] اشکال ندارد به شرط عدم اضرار و در فرض «ب» [وصیت] جایز نیست.^(۴)

۱۴ - وصیت به امر جایز در اموال و حقوق، حق شرعی هر کسی است و محکومیت به اعدام مانع این حق نیست و اگر وصیت کرد عمل به آن واجب است.^(۵)

۱ - آیه الله محمد فیض سرابی، همان.

۲ - آیه الله محمد علی مدرسی یزدی، همان.

۳ - آیه الله حسین مظاهری، همان.

۴ - آیه الله سید محمد وحیدی تبریزی، همان.

۵ - آیه الله محمد یزدی، همان.

نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه:

چون اعضای بدن مال نیست، قابل فروش نمی‌باشد، ولی شخص می‌تواند آن را در حیات یا ممات به دیگری اهدا کند و در عوض، مالی دریافت نماید.^(۱)

نظریه دسته دوم: تصرف مانع اجرای مدّ یا قصاص جایز نیست.

این دسته چون معتقدند حدّ یا قصاص باید اجرا شود و تعطیل آن در هیچ شرایطی جایز نیست، هر عملی که با اجرای آن منافات داشته باشد جایز نمی‌دانند، بنابراین اهدای اعضایی نظیر قلب محکوم به اعدام پیش از اجرای حکم جایز نیست اما وی می‌تواند کلیه‌اش را اهدا کند به شرطی که منجر به مرگ وی نشود. اینک به بیان نظر اصحاب این دسته می‌پردازیم:

۱- اگر موجب مرگ پیش از اعدام نشود، اشکال ندارد.^(۲)

۲- اگر اعدام او قطعی باشد می‌تواند اهدا کند، در صورتی که زندگی او در خطر نباشد، یعنی نمی‌تواند مثلاً قلب را قبل از اعدام اهدا کند، اما بعد از اعدام بستگی دارد به احترام بدن او در شرع که صورتش بیان شد. **والله اعلم.**^(۳)

۱- جوابیه شماره ۷/۱۵۵۸ تاریخ ۷/۷/۱۳۷۶.

۲- آیه الله محمد علی گرامی، گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، پاسخ

سؤال ۲۵.

۳- آیه الله حسین مؤید، همان.

نظریه دسته سوم: تصرف ناقل عضو بتوسط مشرف به اعدام جایز نیست.

این عزیزان معتقدند، تصرف ناقل در زمان حیات به هر نحو که باشد، اهدا یا فروش، چون مالک عضو نمی باشد. صحیح نیست و پس از مرگ چون برداشت عضو مثله محسوب می شود، وصیت نیز جایز نمی باشد، لذا مشرف به اعدام حق هیچ گونه تصرف ناقل در اعضایش را ندارد. حال نظر علما را در این خصوص بیان می کنیم:

۱ - قطع عضوی از اعضای بدن بدون ضرورت شرعاً حرام و در صورت ضرورت به عنوان فروش مشکل، ولی گرفتن وجهی در مقابل اعراض از آن ظاهراً جایز است و بعد از مرگ قطع اعضای میت مسلمان جایز نیست.^(۱)

۲ - الی الآن تمام فروض مذکور [فروش، وصیت، تصرف محکوم به اعدام] خالی از تأمل و اشکال نیست...^(۲)

۳ - اگر جایز باشد، مثله اموات صحیح است، مگر در قطع اعضای غیر مسلمان که مقطوع اولی است.^(۳)

۴ - جایز نیست. از ادله استفاده نمی شود که انسان تا این مقدار در

۱ - آیه الله سید عباس ابوترابی، همان.

۲ - آیه الله محمد علی اسماعیل پور، همان.

۳ - آیه الله علی سبط الشیخ انصاری، همان.

اعضای بدن خود اختیار داشته باشد.^(۱)

۵- [چون تنقیص عضو از انسان مصداق ضرر است، در عرف صحیح

نیست و چون میته است فروش آن هم درست نیست].^(۲)

۶- اشکال دارد.^(۳)

د- تفاوت بین حدّ و قصاص لز لحاظ تأخیر در اجرا

استفتا

با توجه به اینکه فروش و پیوند موجب تأخیر اجرای حکم می شود،

آیا بین حدّ یا قصاص تفاوتی وجود دارد.

فتاوی

۱- حضرت آیه الله العظمی خامنه ای:

فرق بین قصاص و غیر آن نیست.^(۴)

۲- حضرت آیه الله العظمی سیستانی:

تفاوتی نیست.^(۵)

۱- آیه الله سید محمد علی علوی گرگانی، همان.

۲- آیه الله محمد فاطمی ابهری، همان.

۳- آیه الله محمد تقی مجلسی اصفهانی، همان.

۴- همان.

۵- همان.

۳- حضرت آیه الله العظمی صانعی:

تفاوتی نیست. (۱)

۴- حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی:

تفاوتی بین حد و قصاص وجود ندارد. (۲)

۵- حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی:

تفاوتی وجود ندارد. (۳)

۶- حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی:

در صورتی که فروش این اعضا با حق قصاص منافات داشته باشد،

جایز نیست. (۴)

۷- حضرت آیه الله العظمی نوری همدانی:

فرقی نیست. (۵)

بررسی دیدگاهها فقهی

بدون شک حدّ حق الله است و قصاص حق الناس، بنابراین از لحاظ

۱- همان. * استفاد از پاسخ به قسمت سوم استفتای مذکور (ج).

۲- همان.

۳- همان. * استفاد از پاسخ به قسمت «الف» استفتا.

۴- همان.

۵- همان.

منشأ و ریشه جواز تأخیر که در یکی حاکم شرع و در دیگر ولی دم صاحب حق است با هم تفاوت دارند و حاکم شرع در صورت وجود مصلحت می‌تواند، اجرای حکم را به تأخیر اندازد، اما در قصاص ولی دم اختیار تام دارد و جواز تأخیر در دست اوست، در پاسخهای رسیده از علما و مجتهدان اکثریت معتقدند که بین حد و قصاص تفاوتی وجود ندارد و اگر مجوز برداشت عضو وجود داشته باشد (توقف حیات مسلمان بر برداشت عضو و نداشتن ضرر جانی برای اهداکننده)، در تأخیر اجرا، بین حد و قصاص فرقی نیست، اینک نظر آنان را به قلم می‌آوریم:

۱- ... فرقی بین حد و قصاص وجود ندارد. (۱)

۲- تفاوتی نیست. (۲)

۳- شخصی که شرعاً محکوم به اعدام است با در نظر گرفتن شرایط فوق [جان مؤمنی در خطر باشد، پرداخت با جازه صاحب عضو باشد و برای او ضرر مهمی در بر نداشته باشد، فروخته نشود] می‌تواند در باره اعضای خود نسبت به بعد از قصاص یا اعدام اظهار نظر و توصیه نماید و بین حد و قصاص تفاوتی وجود ندارد. (۳)

۱- آیه الله محمد علی اسماعیل پور، همان.

۲- آیه الله علی سبط الشیخ انصاری، همان.

۳- آیه الله سید محمد شاهرودی، همان.

۴- تفاوتی نیست. (۱)

۵-... چون این کار [اهدای عضو] پس از مرگ انجام می شود، تأخیری در اجرای حدّ و قصاص پیش نمی آید. (۲)

۶-... صلاحدید حاکم بر فرض صدق، می تواند مجوز تأخیر به مقدار قطع عضو گردد (۳) **والله العالم.**

۷- اگر پیوند عرفاً سبب تأخیر بشود صحیح نیست و همچنین در قصاص اگر راضی نباشد ولیّ دم به تأخیر آن. (۴)

۸- اگر پیوند یا هبه معوضه مستلزم تأخیر در اجرای حدّ یا قصاص شود، جایز نیست و فرقی بین حدّ و قصاص به نظر نمی رسد. (۵)

۹- فرقی نیست، ولی نظر حاکم در جهت تأخیر حد و نظر ولیّ دم در تأخیر قصاص رعایت می شود. (۶)

۱۰- تفاوتی وجود ندارد. (۷)

۱- آیه الله حمید شریبانی، همان.

۲- آیه الله سید علی شفیعی، همان.

۳- آیه الله عباسعلی عمید زنجانی، همان.

۴- آیه الله محمد فاطمی ابهری، همان.

۵- آیه الله محمد فیض سرابی، همان.

۶- آیه الله محمد علی گرامی، همان.

۷- آیه الله محمد علی مدرسی یزدی، همان.

۱۱ - تفاوتی نیست. (۱)

۱۲ - مناط، احترام بدن در شرع و عدم احترام آن است، نه قصاص یا حد (۲) والله العالم.

۱۳ - در صورت حدّ ظاهراً اشکال نباشد که در قبال حق اولویت چیزی بگیرد. (۳)

۱۴ - در صورت وصیت، تأخیر در اجرای حکم در حدی که عمل به وصیت را امکانپذیر کند نه تنها بلا مانع است، بلکه عمل به هر دو واجب است و فرقی بین حدّ و قصاص نیست که حق الله و حق الناس هر دو در این صورت رعایت شده است. (۴)

نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه (۵)

چون اعضای بدن مال نیست، قابل فروش نمی باشد، ولی شخص می تواند آن را در حیات یا ممات به دیگری اهدا کند و در عوض، مالی دریافت نماید. اما این امر به هیچ وجه نباید موجب تأخیر اجرای احکام قطعی شود.

۱ - آیه الله محمد فیض سرابی، همان.

۲ - آیه الله حسین مؤید، همان.

۳ - آیه الله سید محمد وحیدی تبریزی، همان.

۴ - آیه الله محمد یزدی، همان.

۵ - جوابیه شماره ۱۵۵۸/۷/۲ تاریخ ۱۳۷۶/۷/۲.

آشنایی اجمالی با :

مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه

مقدمه

پدیده «تحقیق و پژوهش» در مسیر توسعه و پیشرفت هر سازمان، امری اجتناب ناپذیر است و بدون تحقیق عمیق و تخصصی نمی‌توان برای انبوه مسایل و مشکلات جدید راه‌حلی مناسب ارایه داد.

دستگاه قضایی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیز از این اصل مستثنی نیست و مبتنی بودن قوانین و مقررات کشور ما بر **فقه ناب اهل بیت (علیهم‌السلام)** اقتضا می‌کند که این دستگاه، جهت یافتن راه‌حل‌های فقهی و نو برای مسایل مستحدثه قضایی، بخشی از کار خود را به تحقیق و پژوهش اختصاص دهد.

علاوه بر این، اصل ۱۶۷ قانون اساسی قاضی را موظف کرده است تا کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و در صورت خلأ قانونی با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزد.

با توجه به اینکه فقدان نظامی متناسب برای این امر، موجب اطاله دادرسی، اختلاف رویه در محاکم و مشکلات متعاقب آن می‌گردید بنا به دستور حضرت آیت ا... یزدی «دامت برکاته»، ریاست محترم قوه قضاییه، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه تأسیس، تا با نهادینه کردن تحقیقات قضایی در حوزه علوم و فقه اسلامی به شکلی متکامل و با اغتراف از زلال کوثر وحی (قرآن و سنت) به اهداف ذیل جامه عمل بپوشاند:

الف - رفع نیازهای موردی قضات در مسائل مستحدثه با ارائه نظراتی

مستند از منابع معتبر اسلامی و یا تهیه فتاوی معتبر برای فوریت‌های محاکم (موضوع اصل ۱۶۷ قانون اساسی)

ب - انجام تحقیقات تخصصی فقهی درباره مسایل مستحدثه قضایی

ج - طرح مسایل مستحدثه فقهی - قضایی نظام اسلامی در مجامع و مراکز

علمی - تحقیقی و جهت دادن به تحقیقات موجود و بالنده شدن پژوهشهای مربوطه.

اهم عملیات و روند تمقیق در مرکز تمقیقات فقهی قوه قضائیه

چنانکه گفته شد هدف اصلی این مرکز، یافتن راه حل‌های فقهی نو برای مسائل مستحدثه قضایی است به همین منظور، در زیر مجموعه معاونت پژوهشی مرکز، گروه‌های ۴ گانه: ۱ - گروه فقه - حقوق خصوصی و بین الملل ۲ - گروه فقه - مدنی خاص ۳ - گروه فقه - حقوق جزا و عمومی ۴ - گروه استفتا، تشکیل شده است و روش کار در این گروه‌ها بدین شرح است:

۱) کارشناسی سؤال

نظر به اینکه سؤالات ارجاعی، غالباً جنبه موردی دارند، لازم است قبل از استفتاء از علما، مورد تجزیه و تحلیل و کارشناسی واقع شوند تا از جنبه موردی صرف خارج شده و از زوایای گوناگون مورد سؤال قرار گیرند. این کار توسط کارشناسان گروه‌های تخصصی به روش زیر انجام می‌شود:

الف - دریافت سؤال. ب - مطالعه و بررسی دقیق سؤالات.

- ج - تعیین نوع سؤال با توجه به گروه‌های چهارگانه تخصصی.
- د - مراجعه به منابع فقهی و حقوقی به منظور به دست آوردن فضای کلی و جزئی سؤال.
- ه - مشاوره با سایر کارشناسان فقهی و حقوقی در صورت لزوم.
- و - پردازش سؤال‌های فراهم شده (تجزیه، ترکیب، تفصیل جامع و کامل سؤال).
- ز - سازماندهی و تنظیم منطقی سؤالات (تدوین).
- ح - ارجاع سؤالات آماده شده به گروه استفتاء.

۲) استفتاء

پس از تجزیه و تحلیل و کارشناسی سؤال، گروه استفتاء به روش زیر عمل می‌کند:

الف - استفتاء (مرحله تحقیق غیر عمیق)

- تهیه فهرست کامل فقها و فضلاء داخل کشور.
- ارسال سؤالات در قالب‌های تعریف شده برای مراجع، فقها و فضلاء.
- پیگیری و دریافت جواب‌ها.
- ثبت و بایگانی نسخه خطی جواب‌ها.
- تایپ و تصحیح جواب‌ها برای نگهداری در بایگانی.

ب - تهیه پاسخ تفصیلی (مرحله تحقیق نیمه عمیق)

- گزینش برخی از علما به منظور درخواست پاسخ تفصیلی از آنها.
- ارسال سؤالات.
- پیگیری و دریافت پاسخ‌های تفصیلی.
- بایگانی در پرونده عالم و در پرونده سؤال.
- تایپ و تصحیح.

ج- بایگانی فتاوی

- سطح بندی علما و مراجع.
- تشکیل پرونده فتاوی مختص به هر عالم.
- دریافت پاسخها.
- تشکیل پرونده فتاوی مختص به هر سؤال.
- بایگانی نسخه اصلی در پرونده فقیه.
- بایگانی تصویر پاسخ در پرونده سؤال.
- انجام ویرایش محدود روی یک نسخه از تصویر برای انجام تایپ کامپیوتری پاسخ در بایگانی رایانه ای.
- چاپ پاسخ و بایگانی آن به پیوست دستخط در پرونده مربوطه.
- تهیه پاسخ برای ارسال به مبدأ سؤال با استفاده از فتاوی معتبر.
- ارائه مجموعه فتاوی در فرم مخصوص به منظور کارشناسی گروه های تخصصی.
- نوشتن موضوعات و کلید واژه های مربوط به سؤال برای استفاده موضوعی.
- انتقال مجموعه استفتائات و اجوبه به همراه نمایه ها به رایانه جهت دسترسی لفظی و موضوعی به آنان.

۳) پژوهش فقهی - حقوقی

برخی از سؤالات ارجاعی به مرکز، علاوه بر استفتا و تهیه پاسخ تفصیلی به تحقیق فقهی - حقوقی نیاز دارد. این تحقیقات در حوزه معاونت پژوهشی صورت می گیرد، و نتیجه برای بررسی و تصویب به شورای تخصصی که اعضای آن توسط وزیر محترم دادگستری معین شده اند، تحویل داده می شود و پس از انجام تحقیقات و ارزیابی اداره برنامه ریزی و کنترل تحقیقات، برای تأیید در اختیار شورای پژوهشی و شورای عالی فقهی قرار می گیرد.

فعالیت گروه استفتا

- ۱- استفتاء در خصوص ۸۰ سؤال فقهی واصله از مراجع سبعة و بیش از صد مجتهد صاحب نظر کشور.
- ۲- کنترل حقوقی و استخراج موارد خلاء و ابهام در خصوص ۸۰ سؤال فوق از طریق اخذ نظریه مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری.
- ۳- ورود سؤالات و جمیع اجوبه واصله از مجتهدین به رایانه جهت استفاده در بخش اطلاع رسانی به قضات سراسر کشور.
- ۴- بررسی فقهی عهدنامه محو تبعیض علیه زنان و اخذ نظر علماء در این رابطه که از طرف ریاست محترم قوه قضائیه به این مرکز ارجاع شده است.
- ۵- جمع آوری بیش از ۴۸۰۰ استفتای فقهی - قضایی ؛ از قضات سراسر کشور و دفاتر و مراجع عظام و ورود آنها به سیستم رایانه ای جهت اطلاع رسانی قضات سراسر کشور.

فعالیت اطلاع رسانی

فعالیت‌های این اداره که در حقیقت یکی از خروجیهای مرکز به شمار می‌رود، دارای سه سری اطلاع رسانی دیدگاههای فقهی و مسائل مبتلابه به شرح ذیل است :

۱) انجام شده :

- ۱- سری «الف» مختص مراجع و علمای طراز اول.
- ۲- سری «ب» مختص علمایی که با مرکز همکاری علمی دارند.
- ۳- سری «ج» مختص دادگستریها، مراکز تحقیقاتی، حوزه و دانشگاه و...

۲) در دست اقدام:

- ۱- سری «د» به زبان عربی مختص خارج از کشور.
- ۲- سری «ه» به زبان انگلیسی مختص خارج از کشور.
- ۳- گاهنامه فقهی قضایی برای چاپ و انتشار نتیجه تحقیقات مرکز.

فعالیت‌های گروه‌های تخصصی:

سؤالات و طرح‌های گروه فقه و حقوق جزا

موقعیت سؤال			سؤال
در حال انجام	در حال تدوین	در دستور کار	
✓			دیه انگشتان
✓			خسارت زائد بر دیه
	✓		تغلیظ دیه
✓			دیه غیر مسلمان
✓			تفاوت دیه زن و مرد
		✓	انتخاب نوع دیه در پرداخت فاضل دیه
		✓	دیه در صورت عدم شناسائی قاتل و مقتول
✓			تقاضای اعسار در پرداخت دیه
		✓	تأثیر درمان و پیوند عضو در میزان دیه
		✓	موارد پرداخت دیه از بیت المال
		✓	مماثلت در قصاص
✓			تأخیر در اجرای مجازات
✓			ملکیت، پیوند و فروش عضو مقطوع در مجازات
✓			انتظار قصاص
	✓		حدود اختیارات مجنی علیه، اولیاء دم و اولیاء صغار
		✓	تضییق حق اولیاء دم از سوی دادگاه
		✓	نقش مصلحت در تعیین مسئولیت کیفری، تبدیل و اجرای مجازات
		✓	دفاع مشروع

موقعیت سؤال			سؤال
در دستور کار	در حال تدوین	در حال انجام	
✓			اذن حاکم در قصاص
		✓	وحدت قاتل و تعدد مقتول
		✓	مجازات معاونت در قتل عمد
		✓	جمع مجازات
		✓	هزینه درمان پس از اجرای مجازات
✓			استفاده از غذا و داروی مقاوم کننده بدن در مجازات صلب
✓			مشاهده علائم حیاتی پس از مجازات (اجرای مجدد حکم)
✓			وظیفه حکومت در اجرای مجازات
✓			استفاده از بی حسی عضو یا بیهوشی در اجرای مجازات
✓			موانع اجرای مجازات (بیماری)
		✓	قلمرو سرقت
	✓		توبه مسقط حد
	✓		عفو سارق
✓			مقایسه علم قاضی با بینه و اقرار
✓			بازداشت مجرم در مکه
		✓	حجیت نظریه کارشناس
		✓	بررسی «التعزیر دون الحد» در غیر تازیانه
✓			لزوم یا عدم لزوم مطالبه در اجرای حد سرقت
✓			قصاص و دیه در قتل ولد الزنا
✓			زنای غیر مسلمان با مسلمان
✓			مهلت پرداخت دیه
	✓		دیه عاقله
✓			قسامه
✓			محاربه و افساد فی الارض
	✓		دیه در امور پزشکی

سؤالات و طرحهای گروه فقه و حقوق خصوصی

موقعیت سؤال			سؤال
در حال انجام	در حال تدوین	در دستور کار	
✓			بیع زمانی
✓			اشترای صحت عقود، قراردادهای ایقاعات به ثبت و یا شروط دیگر توسط قانونگذار
		✓	ماهیت بلوغ و رشد
✓			اجاره به شرط تملیک
✓			ماهیت عملیات بانکی
✓			عقیم شدن
✓			مفهوم شرط بکارت
✓			انصراف شوهر از اجازه اتخاذ شغل همسر
✓			اجرت خدمات زن در زندگی مشترک
✓			مفهوم و ماهیت نحله
✓			کیفیت احتساب مهریه به نرخ روز
✓			انتقال نصف سرمایه زندگی مشترک
✓			نشوز زوج
✓			مفهوم و ماهیت تمکین
✓			طلاق قضایی
✓			کیفیت استماع صیغه طلاق توسط شهود
✓			حضانت
✓			الزام بستگان محجور به قبول قیمومت
✓			نفقه زن در عده وفات
✓			قضاوت زنان
		✓	وراثت مسلمان از کافر
✓			مستثنیات دین
✓			تلقیح مصنوعی
		✓	وقف اموال عمومی توسط حاکمان جور
✓			حدود مالکیت افراد
✓			وضعیت حقوقی مدارهای ماهوارهای

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
.....مقدمه:	۳
.....موضوع شناسی پیوند اعضا	۵
.....الف) قطع عضو انسان مرده و مرگ مغزی	۶
.....ب) برداشت عضو شخص مرده بعد از ایست قلبی و تنفسی	۷
.....ج) رابطه انسان با اعضای بدن خویش و حدود تصرف در آن	۸
.....د) پیوند عضو مقطوع در راستای اجرای مجازات حد یا قصاص	۸
.....فرع اول: عضو قطع شده پس از اجرای حد سرقت	۱۰
.....الف - مالکیت عضو	۱۰

۱۰	استفتا
۱۱	فتاوی
۱۲	فتاوی هم سنخ با استفتا
۱۲	بررسی دیدگاههای فقهی
۱۳	۱ - عضو قطع شده به مقطوع منه تعلق دارد
۲۱	نظریه مشورتی اداره حقوقی
	۲ - عضو قطع شده مال کسی نیست و در زمره مباحات محسوب
۲۲	می شود
۲۲	ب - پیوند مجدد عضو قطع شده به محدود
۲۲	استفتا
۲۳	پاسخ استفتا
۲۴	فتاوی هم سنخ با استفتا
۲۷	بررسی دیدگاههای فقهی
۲۷	الف) موافقان پیوند مجدد عضو به خود محدود
۲۸	دیدگاهها
۳۳	نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه
۳۳	ب) مخالفان پیوند عضو به محدود
۳۷	فرع دوم: عضو قطع شده پس از اجرای قصاص
۳۷	الف - مالکیت عضو

- استفتا ۳۷
- پاسخ استفتا ۳۸
- فتوای هم سنخ ۳۸
- بررسی دیدگاههای فقهی ۳۹
- قول اول : عضو قطع شده به مقتض منہ تعلق دارد (به نحو مالکیت یا حق اختصاص و اولویت) ۴۰
- نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه ۴۳
- قول دوم: عضو قطع شده ملک کسی نیست ۴۴
- قول سوم : مالکیت و اختیار نسبت به عضو به چگونگی ارتکاب جرم بستگی دارد ۴۶
- قول چهارم : عضو قطع شده به مجنی علیه تعلق دارد ۴۸
- ب - پیوند مجدد عضو به مقتض منہ ۴۹
- استفتا ۴۹
- پاسخ استفتا ۴۹
- فتوای هم سنخ ۵۰
- بررسی دیدگاههای فقهی ۵۱
- قول اول: پیوند به خود مقتض منہ مطلقاً جایز است ۵۱
- دیدگاهها ۵۲
- نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه ۵۶

- ۵۶ قول دوم: پیوند به مقتص منه جایز نیست
- ۵۹ قول سوم: تفصیل (پیوند به چگونگی ارتکاب جرم بستگی دارد) ..
- قول چهارم: پیوند عضو با اجازه مجنی علیه به خود مقتص منه جایز
- ۶۱ است
- ۶۱ قول پنجم: عضو قطع شده دفن می شود
- ۶۳ فرع سوم: خرید و فروش اندام بدن
- ۶۳ الف - فروش و اهدای اندام برای پیوند
- ۶۳ استفتا
- ۶۳ پاسخ استفتا
- ۶۶ فتاوی هم سنخ
- ۶۸ بررسی دیدگاههای فقهی
- ۶۸ دیدگاه اول: اهدای اندام مورد نیاز برای پیوند، جایز است
- ۷۰ نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه
- دیدگاه دوم: اگر فروش یا اهدای عضو برای دهنده عضو ضرر نداشته
- ۷۰ باشد، جایز است
- ۷۲ دیدگاه سوم: جدایی حکم تکلیفی از وضعی و صحت بیع
- ۷۲ دیدگاه چهارم: فروش جایز نیست
- ۷۶ ب - وصیت نسبت به فروش یا اهدای عضو
- ۷۶ استفتا
- ۷۶ پاسخ استفتا

- ۷۸ فتاوی هم سنخ با استفتا
- ۸۴ بررسی دیدگاههای فقهی
- ۸۴ نظریه اول: وصیت به برداشت عضو جایز است.
- ۸۹ نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۸۹ نظریه دوم: وصیت به برداشت عضو جایز نیست.
- ۹۰ ج - محدوده اختیارات مشرف به اعدام
- ۹۰ استفتا
- ۹۰ فتاوی
- ۹۳ بررسی دیدگاههای فقهی
- ۹۳ نظریه دسته اول: مشرف به اعدام مانند سایر افراد جامعه است.
- ۹۸ نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۹۸ نظریه دسته دوم: تصرف مانع اجرای حدّ یا قصاص جایز نیست.
- نظریه دسته سوم: تصرف ناقل عضو بتوسط مشرف به اعدام جایز نیست.
- ۹۹ نیست.
- ۱۰۰ د - تفاوت بین حدّ و قصاص از لحاظ تأخیر در اجرا
- ۱۰۰ استفتا
- ۱۰۰ فتاوی
- ۱۰۱ بررسی دیدگاهها فقهی
- ۱۰۴ نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۱۰۵ آشنایی اجمالی با مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه